چیا
کوردی - فارسی
مانگنامەی فەرهەنگی - کۆمەڵایەتی

▪ پنجشنبه ۱۵ تیر ۱۳۹۶ ▪ ۱۵ی پووشپەڕی ۲۷۱۷ی کوردی ▪ ٦ جولای ۲۰۱۷ ▪ سال دوم ▪ شماره ۲۱ ▪ ۸ صفحه ▪ قیمت ۱۰۰۰ تومان ▪

چرۆی هیـــوا

یەکێک لەو ناوەندە وەرزشییانەی کە هەنگاوی ناوە بەرەو ڕاهێنانی وەرزشـوانان، ناوەندێکی فێرکاریی یاری فووتباڵە بە ناوی «مدرسە فوتبال ماهان چیا». ئەم ناوەندە هەستاوە بە درووشمی ژینگەپارێزییەوە ئەرکی ڕاهێنانی پتر لە سەد منداڵ و مێرمنداڵی وە ئەستۆ گرتووە

لاپەڕەی۴

سیاست زبانیِ جمهوری سنگاپَور

سیاسـت زبانی سنگاپور گسـترش مهارت دوزبانه اسـت. زبان انگلیسـی و زبان مادری. در سنگاپور فراگیـری زبـان انگلیسـی اجباری اسـت و تمام دانـش آمـوزان ایـن کشـور بایـد آن را به‌عنـوان زبـان اول فراگیرند. بـه باور منتقـدان، با توجه به موقعیـت جهانـی زبان انگلیسـی، این سیاسـت می‌توانـد جایگاه زبـان مـادری را تضعیف نماید.

صفحه۵

تالاب زریبار، جولانگاه ارگان‌های نظامی

زریبار نگین غرب کشـور، بارزترین اثر طبیعی اسـتان کوردسـتان، از سال ۸۸ به‌عنوان پناهگاه حیات‌وحش ثبت‌شده است که بر طبق قوانین مربوطه، هرگونه ساخت‌وساز در حریم آن ممنوع و غیرقانونی اسـت. بر این مبنا در سـال گذشـته ده‌ها خانه باغی تخریب شـد. اما متأسفانه هنگ مرزی مریوان در خردادماه سـال جاری در یک اقدام کاملاً غیرقانونی اقدام به ساخت یک بنای چهار طبقه در حساس‌ترین نقطه زریبار کرده است و این یعنی تجاوز آشکار به حریمی که متعلق به زریبار و پناهگاه حیات‌وحش آن است. شوربختانه ارگان‌های نظامی امروز بیشتر از همیشه زریبار را قرق کرده‌اند و عملاً زریبار در حال تبدیل‌شدن به یک منطقه نظامی است.
شـورای هماهنگی انجمن‌های مردم‌نهاد مریوان ضمن ابراز نگرانی و اعتراض شـدید نسـبت به نظامی کردن تالاب زریبار، در گفتگو با مسـئولان نهادهای مختلف ازجمله فرمانداری مریوان، خواستار تخریب این ساختمان و رعایت قوانین حاکم بر تالاب‌ها از سوی نهادهای نظامی منطقه شده است.

تبارشناسی ترور درخاورمیانه

آن سیستم سیاسی که بنام خلافت اسلامی نام‌گذاری شده، بقیه جهان اسلام را تابعی از خود می‌داند که به قدرت و نیروی نظامی باید تسلیم شود و سزای مخالفان و مقاومت‌کنندگان مرگ است.

صفحه۷

کۆڵبەرنامە...
ما همگی کولبرانِ وضعیتی ویژه هستیَم!

همه‌ی ساکنان این منطقه کولبر هستند، بدین معنا که در زیر سایه‌ی تعلیق و توقف قانون کار می‌کنند. قواعد زندگی همه‌ی ما طبق وضعیت استثنایی زندگی کولبران ساخته می‌شود.

صفحه۱

برگزاری جلسه هم اندیشی کارگروه ملی پرنده نگری در تهران با حضور چیا

همکاری تیم پرنده نگری انجمن سبز چیا با اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان در سه سال گذشته منجر به تشکیل کارگروه استانی پرنده نگری با حضور اداره کل حفاظت محیط زیست استان کوردستان گردید

صفحه۲

یادداشتێکی بێواتای غوربەتی

نازانێ بۆلەوێیە و پرسیارێ کە بەردەوام لە خۆی ئەکات: من چی ئەکەم لێرا؟ نە پێکەنینی هی ئەوە و نە شەقام و نە تامی هیچ چرکەیەکی.

لاپەڕەی۵

پندارِپوشالیِ پناه‌جو!

اهداف خود از پناهنده شدن را مرور کنید. اگر اهداف روشن و قاطعی ندارید، برای رفتن عجله نکنید. مگر نه این است که فکر می‌کنید چیزی برای از دست دادن ندارید؟

صفحه۳

انسان ناسپاس و مدیریت ناشکرانه آب

تعادل بین هوا و زمین و نوسان‌های طبیعی هوا از بین رفته است و منطقه و زیست‌بوم ما در پویش و کنکاش رسیدن به تعادل نوینی است که قطعاً به ضرر حیات دریاچه‌ها و جنگل‌های آسیب‌پذیر منطقه تمام می‌شود.

صفحه۷

▪ سخن چیا ▪

توکجـا نالی از این خـار که در پای منسـت
یا چه غم داری از این درد که بر جان تو نیست
سعدی

حـوادث و اتفاقـات آن‌چنـان با سـرعت بـرتن جامعـه فـرود می‌آید که رسـانه‌های مجـازی و شـبکه‌های اجتماعی نیـز یارای پرداختن به تمامی آن‌ها را ندارد چه رسد به ماهنامه‌ای محصـور در نگاه‌های متناقض و پارادوکس‌های ریشه‌ای که اگر اهل کوچه علی چپ و طبل بی‌عاری نباشی، ریشه‌ات را خواهد کند.
داغ آفـت جوانـه خـوار بلـوط بـر جنگل‌ها نمایان است و وعده پوشالی برخی مسئولان برای حـل و تحلیل هیچ‌انگارشـان هنوز در گـوش می‌پیچد که سـیل آتش و خاکسـتر از جای‌جـای این سـرزمین روان می‌شـود، ویرانگـر و ناامیدکننـده. دود درختان عریان از آفت، سـیاهیِ به آتش کشاندن نیزارهای تالاب زریبار و محو هکتاری جنگل‌ها توسط زمین‌خواران و زغالگیران انگار صورت کسی را شرمگین نکرده است.
ما عادت کرده‌ایم که با خنجر بر تن جنگل‌ها زنده‌باد درخت بنویسـیم. عادت کردایم که بعد از خوردن کبابی زغالی لـم‌داده و همراه با نوشیدن چای زغالی بر دشمنان طبیعت لعنت بفرستیم. ما عادت کرده‌ایم که از کنار جنازه کولبری بگذریم و غم به ابرو نیاوریم. تفنگ شرم نکرد، گلوله شرم نکرد تو دیگر چرا، هنگامی که می‌دانی سفره خالی یعنی چه؟ تو دیگر چرا که می‌دانی یا باید بماند و این‌گونه کار کند، یا آواره شود. بی مجوز مرز را رد کرده بـود؟ غیرقانونی کارتنـی را جابجـا می‌کرد؟ تـو دیگر چـرا دم از مجوز و قانـون می‌زنی که عَلَم بی‌قانونی و بـی مجوزیت را بر فراز زریبار برافراشـته‌ای. سـاختمان چندطبقـه‌ات در کنـار تالاب زریبار از کـدام مجرای قانونی گذشـت؟ شـب و روز را به هم دوختی که در چند روز ساختمانی چندطبقه را برافرازی که چه بگویـی؟ با تـوأم ای دلاور نامهربان، ای مرزدار بی‌غم، چه جوابی بـا خودداری، چه توجیهـی و چه گریزی از قانونـی که خودت باشی.

گـر مَلَـک ز بـاغ رعیـت خـورد سـیبی
غلامان برآرند آن درخت ز بن

هرچند بارها و بارها این سـطور را پاک و از نو تایپ می‌کنم اما بگذار حق مطلب را ادا کرده باشـم که باید حق را نیز گفت. هرچند که از بازخوردت می‌ترسم. راستی فکر کرده‌ای که چرا ترس؟ چرا انتقاد کردن باید یا در هاله‌ای از ابهام و درزَو قانونی قرار گیرد یا بیمناک آن را نوشت؟
هر چه به هجمه شـرمگین نمایـیِ کوردها در مواجهه با تروریسم بی‌وطن فکر می‌کنم، واقعاً این مسئله چه ارتباطی با مامی توانست داشـته باشـد، به این نتیجه می‌رسیدم که بیشتر آن از ترس بوده است. مبادا خودی‌ها بد فکر کنند و داغ تروریِ بی‌وطن را بر سر منطقه خالی کنند.
آیا واقعـاً به آنچه می‌گویید ایمـان ندارید، یا ما به‌اشتباه شـنیده و دیده‌ایم. مگر "مراد از مبـارزه با قاچاق کالا، مقابله با کولبر ضعیف اسـت"؟ مگر نه اینکه حفظ محیط زیسـت بر هر ساخت و سـازی ارجحیت دارد؟ باشد که اطراف محوطه‌ات را باید پاک‌تراشی کنی اما آتشـی که از کنترل خارج شود و جنگل را بیابان نماید؟ اگر این اعمال شماست که مرد قانونید و جان برکف، آن رانت زمین‌خوار و آن فرصت‌طلبان را که از رو خنجر کشیده‌اند چه بگوییم؟
آب را خشـکاندند و سـرزمین خشـکید، به دشـمن اجازه بیابـان کردن دادنـد و اینک از گردوغبـار آن می‌میریـم و دم نمی‌زنیـم، فرونشسـت و فروریـزش زمین‌هایمـان را باعث شدند و دهان باز کردن زمین را کسی نمی‌بیند. بیت‌المال را صرف سدهای گتوند آسـا کردید و کسی محاکمه نشد! به‌راستی چه می‌کنید و این جامعه می‌خواهد به کجا برود؟
آتـش جنگل‌هـا نمی‌خواهـد تلنگر باشـد، فرسـایش خـاک نمی‌خواهد تلنگر باشـد، بیکاری و فقر نمی‌خواهد تلنگر باشد، لااقل خون‌های ریخته شده برای نان را تلنگر کنید که نه تابی مانده است و نه توانی.

کۆڵبەرنامە...
ما همگی کولبرانِ وضعیتی ویژه هستیم!

▪ دکتر مسعود بیننده

▪ **ترجمه از کوردی: پژمان برخورداری**

روایـت کولبـری در بسـتر جهانـی ویژه مـورد خوانـش قـرار می‌گیـرد، جهانی که در آن انسـان‌ها نـه برای گـذران زندگی و ارزش مصرفی [استفاده]، بلکه به‌گونه‌ای اجبـاری و غیرخلاقانه در راسـتای هدفی گسسته از معیشت زندگی مجبور به انجام کار می‌شـوند. کارکردن در راستای تداوم حیـات و تأمین معاش زندگـی که ارتباط مستقیمی با سیستم فراگیر تبادل کالایی نداشـته باشـد، کاری زنـده و مسـتقل محسـوب شده و توسـعه‌ی استعدادها و توانمندی‌هـای فـردی و جمعـی را به بار می‌آورد.

رابطه‌ی نابرابر مرکز- حاشیه

کار مزدبگیـری امـا کاری بیگانـه شـده و منقطـع از ارزش مصرفـی اسـت کـه به‌مثابـه‌ی ابـزاری برای هدفـی متفاوت نقـش ایفـا نمـوده و بـا مبـدل شـدن بـه کاری عریـان، در خدمـت سیسـتم انحصارطلبانـه‌ی ارزش و سـود عمـل خواهـد نمـود. کار کولبـری درواقـع، در راسـتای همـان کار ازخودبیگانـه عمـل می‌نمایـد کـه در فراینـد وارونگی (inversion)، نتیجـه و محصـول کار، بـر خودش استیلا یافته و رابطه‌ی اجتماعی موجود را در رابطـه‌ی ابژه-ابژه‌ی کالایی ادغام و هضم می‌نماید.
دیالکتیک سـرمایه در روند خود گستری و جهان‌شـمولی، قلمروهـای ناهمگونـی را ازنظـر سـطح برخـورداری و توسـعه‌ی روابط سـرمایه-داری می‌آفریند و علاوه بر ایجاد رابطه‌ی نابرابر مرکز-حاشیه (core-periphery) در سـطح جهانـی، در درون دولت‌ها نیـز اقلیم‌های نابرابـری را ازنظر توسعه‌ی اقتصادی خلق می‌نماید.

کوردستان اقلیمی حاشـیه‌ای و منزوی در دام اقتصاد اختاپوسی

«شـیوه‌ی تولید کوردسـتانی»، شیوه‌ای اقتصـادی اسـت کـه از طـرف سیسـتم فروبسته و متمرکز اقتصاد دولتی- که خود محصـول سیسـتم سـرمایه‌داری جهانی اسـت- بر کوردسـتان تحمیـل یافته؛ که چـه ازنظر جایگاه اقتصـادی، چه از منظر نمادیـن و نشـانه شـناختی، اقلیمـی حاشـیه‌ای و منزوی را به بار آورده است. اقتصاد سیاسی مرکز بر طبق منطق صلب انباشت سرمایه، حاشیه‌نشینان را به قعر رابطـه‌ای نابرابر پرتاب نموده و آن‌ها را در دام وابسـتگی اقتصادی به یک سیسـتم رانتـی گرفتار نموده اسـت. ایـن اقتصاد اختاپوسـی کـه در رابطـه بـا سرنوشـت مردمـان، به‌گونـه‌ای بی-اعتنـا عمـل می‌نمایـد، نیروی کار آن‌ها را در راسـتای به‌کارانداختـن چرخ‌هـای سـرمایه‌داری مرکز اسـتثمار نموده و درعین‌حال نیروی بدنـی و در حالـت نهایـی جـان آن‌هـا را سلب می‌نماید.

پایگاه حقوقـی و جایـگاه انسـانی از کولبر سلب شده است

بدون تردید دیالکتیک سرمایه به‌تنهایی آفریننـده‌ی ایـن وضعیـت ضـد انسـانی نیسـت؛ بدین معنـی که عوامـل تاریخی دیگری همچون قدرت سیاسـی، ساختار فرهنگـی و هنجارهـای اجتماعـی در برنهـادن ایـن شـیوه‌ی تولید نقـش ایفا نموده‌انـد. در کشـورهای توسـعه‌یافته، کولبر همان کارگر اسـت کـه در یک کارگاه صنعتـی و یـا نهـادی خدماتـی مشـغول بـه کار می‌باشـد. چنیـن کاری اگرچه به همان شـیوه در دایره‌ی کار ازخودبیگانه قرارگرفتـه و در اعمـال سـلطه و سـتم بـر کارگـران نقـش ایفـا می‌کنـد، امـا سـطح توسـعه‌ی سیاسـی و اجتماعـی چنـان جامعه‌ای، مجموعه‌ای از حقوق صنفی و شـهروندی را برای نیروی کار به رسمیت می‌شناسـد کـه تـا حـدودی می‌تواند در کاهش وضعیت غیرانسـانی زندگی او مؤثر باشد.
کولبـر هـم در سـطح کار کولبـری بـه ازخودبیگانگی و اسـتثمار دچار گشـته و هم در سـطح حقـوق شـهروندی، پایگاه حقوقـی و جایگاه انسـانی‌اش از او سـلب شده است. تحلیل این وضعیت نامعمول نیازمند ابزار نظری ویژه‌ای است تا بتواند ابعـاد مختلـف وضعیـت آوارتـه (state of exception)-ی کولبری را تحلیل کند.

اگر کسـی به کشـتن این «نا انسـان» - کولبر - اقدام کند، همانند آن اسـت که حشره‌ای را کشته باشد!

در دسـتگاه نظـری آگامبـن یـک فیگـور نـا انسـانی بـه اسـم انسـان مقـدس (homosacer) مورداشـاره قـرار می‌گیـرد کـه در وضعیتی به‌غایـت متناقض زندگی می‌کنـد؛ بدیـن معنـی کـه به‌گونـه‌ای از حقوق محروم شده اسـت که در دایره‌ی هیـچ قانونـی (چـه قانـون انسـانی و چه الوهـی) قرار نمی‌گیرد و بـه این دلیل یک «زندگی/مـرگ» فاجعه‌بـار برایـش رقـم می‌خـورد. برایـن اسـاس اگـر کسـی بـه کشتن این «نا انسان» اقدام کند، همانند آن است که حشره‌ای را کشته باشد و لذا هیچ قانون رسمی یا عرفی گریبان او را به تـاوان این عمل نخواهـد گرفت. آگامبن همچنیـن زندانیـان اردوگاه-هـای مرگ نازی‌ها را دارای چنین شـرایطی دانسـته و آوارتـه (اسـتثنا) ی نامـکان اردوگاه را سـازنده‌ی قاعـده‌ی جامعـه‌ی مـدرن برمی‌شمارد
فیگور کولبر با اندکی تفاوت، همان انسان مقدس یـا طردشـده‌ی دوران امپراتوری روم و یا موزلمن اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها در دوران جنگ جهانی دوم است. چراکه نـه کارش در بسـتر قانون کار شناسـایی می‌شـود و نـه کشـتن او بر طبـق قوانین قضایـی، مسـتوجب دادرسـی و پیگیری به‌مثابـه‌ی جرم خواهد شـد. بدین معنا که نه بر طبق آیین و نوموس الهی قابلیت قربانـی شـدن دارد (نفـی امکان کسـب نـام قربانی یا شـهید) و نـه مطابق قاعده و قانـون (دولت)، کشـتن و مثله کردن او سزا و عقوبتی در پی خواهد داشت.
اگر کسـی برای کسـب لذت (غیرقانونی)، **صدهـا کولبـر مـرزی را سـلاخی نموده و بکشـد، از طـرف هیـچ دادگاهی مورد تعقیب و پیگرد قرار نمی‌گیرد**
اگر کسی حتی خارج از دایره‌ی مأموریت نظامی (قانونی) و فقط بر اساس اهداف شـخصی یـا کسـب لـذت (غیرقانونـی)، نه یـک کولبر بلکـه صدها کولبـر مرزی را سـلاخی نمـوده و بکشـد، از طـرف هیچ دادگاهـی مـورد تعقیـب و پیگـرد قـرار نمی‌گیـرد و لـذا هیـچ مکانیسـمی بـرای حفاظـت از جـان کولبرهـا (حـق حیات) وجـود نـدارد. هرگونـه شـیوه‌ی تولیدی بـا نوعـی سیسـتم بازنمایـی گره‌خـورده است؛ ازاین‌رو هیچ مکانیسم اقتصادی-اجتماعـی‌ای بدون سیاسـت بازنمایی و معنـا سـازی نمی‌تواند بـه کار خود ادامه دهد. سیاست بازنمایی رسانه‌های مرکز، اخبار کشـته شـدن کولبران و به‌طورکلی وجـود وضعیـت و شـغلی بنـام کولبـری در کوردسـتان را پنهـان کرده و سیاسـت قضایـی نیـز هرگونـه پوشـش دادن خبر زخمی و یا کشـته شـدن کولبران را عملی مجرمانه تلقی می‌کند.
می‌تـوان گفـت «شـیوه‌ی تولیـد کوردسـتانی» وضعیتـی اسـتثنایی را در ایـن منطقـه رقـم‌زده اسـت؛ به‌گونـه‌ای کـه موجودیـت کولبـران را در حدفاصـل «قانون/ بـرون از قانون» به حالت تعلیق درآورده اسـت. پهنه‌ای که در آن به قول آگامبـن اراده‌ی حاکـم، قانـون را دچـار تعلیـق نمـوده و هویـت انسـان‌ها را زیـر سـایه‌ی مرگ و خشونت به سمت حیات برهنه (bare life) سوق می‌دهد.

ادامه در صفحه ۲

برگزاری چهارمین نشست شورای سرآمدان علم و تجربه مریوان

شورای سرآمدان علم و تجربه نام نهادی است که زیر نظر بنیاد نخبگان استان کوردستان در اسفندماه سال گذشته تشکیل شد. هسته مرکزی این شورا با حضور دوازده کارگروه تخصصی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی تشکیل‌شده است تا بستر مناسب جهت ارتباط و هم‌افزایی بین نخبگان و ادارات در سطح شهرستان مریوان ایجاد و شرایط حمایت و پشتیبانی از سرآمدان علم و تجربه از طریق این شورا با مسئولین در میان گذاشته شود.

طبق تصمیمات گرفته‌شده در هسته مرکزی هرماه جلساتی با حضور همه کارگروه‌ها برگزار می‌شود و هر کارگروه موضوع، دغدغه‌ها و فرصت‌های در حوزه کاری خود را با حضور مسئولان مرتبط در میان خواهند گذاشت.

در چهارمین نشست به میزبانی شهرداری مریوان در یکم تیرماه کارگروه کشاورزی و کارگروه هنر به بیان مهم‌ترین مسائل و فرصت‌ها و مشکلات در حوزه کشاورزی و هنری پرداختند. در کارگروه کشاورزی دکتر محمد رزم کبیر از اساتید باتجربه دانشکده کشاورزی دانشگاه کوردستان با اشاره به اقلیم مناسب مریوان و وجود خاک مناسب و منابع آبی قابل‌توجه، به توضیح پتانسیل‌ها و مشکلات در بخش‌های دامداری، تولید عسل، طیور و مرغداری‌ها، شیلات پرداختند. مسئولان دیگری که در این بخش حضور داشتند آقایان مهندس هوشیار، صفت پناه و مهندس هاشمی بودند که اقدامات اداره خود را در بخش کشاورزی در مریوان توضیح دادند.

در کارگروه هنر هم آقای فاتح بادپروا با همراهی سه نفر از کارگروه به توضیح مسائل مهم هنری پرداختند و یادآور شدند که مریوان به دلیل وجود شخصیت‌های سرشناس هنری و برگزاری جشنواره‌های متنوع، شهر جشنواره‌ها و فستیوال‌ها نامیده می‌شود. هنرمندان در این کارگروه ضمن انتقاد از وضعیت هنرمندان در شهرستان خواهان حمایت مسئولان و پشتیبانی از آثار هنری و برنامه‌های هنرمندان شدند.

در چهارمین نشست سرآمدان علم و تجربه از شورای هماهنگی انجمن‌های مردم‌نهاد مریوان دعوت به‌عمل‌آمده بود که به نمایندگی از آنان آقای امین عزیزی به فعالیت‌ها و خدمات مختلف انجمن‌های مردم‌نهاد در مریوان اشاره کردند و یادآور شدند که این انجمن‌ها تاکنون توانسته‌اند موجبات توسعه فرهنگی، هنری و زیست‌محیطی و اجتماعی را فراهم نمایند.

لازم به ذکر است آقای منصور مرادی نماینده شهرستان مریوان و سروآباد در مجلس شورای اسلامی، روسای دانشگاه آزاد و پیام نور مریوان و برخی دیگری از مسئولین شهری از اعضای این نشست بودند که از نزدیک با نخبگان و سرآمدان علم و تجربه مریوان در مدت سه ساعت به بحث و تبادل‌نظر پرداختند.

نامه‌ی اعتراضی انجمن‌های مردم‌نهاد در باره‌ی تجاوز به حریم زریبار

در پی گسترش ساخت‌وساز از سوی ارگان‌های نظامی مریوان در نقاط حساس تالاب زریبار، شورای هماهنگی انجمن‌های مردم‌نهاد مریوان، به‌عنوان اعتراض به این روند، طی نامه‌ای به فرماندار شهرستان مریوان، مراتب نارضایتی خود را ابراز داشتند. متن نامه به شرح زیر می‌باشد:

بسمه تعالی

جناب آقای شفیعی
فرماندار محترم شهرستان مریوان
با سلام و عرض ادب،

همان‌طور که مستحضرید علی‌رغم اهمیت حیاتی زریبار برای مردم مریوان و منطقه و نیز حساسیت و توجهاتی که مسئولین در رسانه‌ها و جلسات اداری به نسبت این زیست‌بوم مهم ابراز داشته‌اند، به دلیل ضعف مدیریت و یا چند مدیریتی، هرروز بخشی از آن مورد هجوم و تعرض واقع می‌شود. بر طبق شواهد و بررسی‌های به‌عمل‌آمده، در اواسط خردادماه، یکی از ارگان‌های نظامی مریوان (هنگ مرزی)، در داخل محدوده پناهگاه حیات‌وحش تالاب زریبار، بر روی تپه مشرف‌به آن، بدون حتی درخواست مجوز از محیط‌زیست و منابع طبیعی قبل از ساخت، اقدام به احداث ساختمانی چهار طبقه نموده است، که نشان از اوج بی‌توجهی به عرصه‌های طبیعی و اکوسیستم حساس و باارزش زریبار را دارد.

در حالی شاهد این اقدام غیرمجاز هستیم که سال گذشته ده‌ها خانه باغی مردم شهرستان مریوان به دلیل تجاوز به حریم زریبار و نداشتن مجوز، تخریب شدند؛ اما متأسفانه ارگانی با قانون‌شکنی اقدام به احداث ساختمان بلند مرتبه در یکی از حساس‌ترین نقطه آن می‌نماید!

بدیهی است ادارات و ارگان‌های دولتی، به‌ویژه در شهرهای مرزی، خود باید الگوی قانونمندی برای مردم باشند، که متأسفانه اکنون عکس آن عمل شده است. واضح است این ساخت‌وساز، بر طبق آیین‌نامه اجرایی قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست، غیرمجاز می‌باشد.

لازم به ذکر است که متأسفانه ورود ارگان‌های مختلف نظامی به اطراف و نقاط حساس زریبار روزبه‌روز در حال افزایش است که این مسئله می‌تواند انواع آلودگی و تخریب زیستگاه حیات‌وحش را به همراه داشته باشد و توسعه گردشگری در شاخص‌ترین مکان گردشگری کوردستان را با چالش جدی مواجه کند.

لذا شورای هماهنگی انجمن‌های مردم‌نهاد شهرستان مریوان با توجه به حساسیت‌های مردمی، نگرانی عمیق خود را نسبت به تعرض جدید به زریبار و محدوده تالاب توسط ارگان‌های نظامی ابراز داشته و از جنابعالی به‌عنوان نماینده عالی دولت در شهرستان می‌خواهیم ضمن انتقال مراتب اعتراض و نگرانی شدید تشکل‌های مردم‌نهاد مریوان به مراجع و ارگان‌های درگیر در این مسئله، در اسرع وقت هرگونه ساخت‌وساز متوقف گشته و بر اساس قوانین و ضوابط بدون تبعیض، حکم تخریب آن صادر و اجرا گردد.

شورای هماهنگی انجمن‌های مردم‌نهاد شهرستان مریوان همچنین اعلام می‌دارد، درصورتی‌که بدون مجوز به ارگان‌ها و اشخاص اجازه دخل و تصرف در عرصه‌های طبیعی و محیط‌زیست به‌ویژه در زریبار داده شود، حق هرگونه اعتراض را برای خود محفوظ می‌داریم.

در این راستا در صورت عملی نشدن درخواست‌هایمان، خواهان دریافت مجوز تجمع اعتراضی مسالمت‌آمیز می‌باشیم.

۳۰ خردادماه ۱۳۹۶
با احترام فراوان
شورای هماهنگی سازمان‌های مردم‌نهاد شهر مریوان
۱- انجمن فرهنگی- ادبی مریوان، ۲- انجمن سبز چیا، ۳- انجمن نمایش مریوان، ٤- انجمن فرهنگی - ادبی رۆجیار، ٥- کانون فرهنگی - هنری ڤەژین، ٦- کانون علمی- فرهنگی رونان، ۷- انجمن مردمی مبارزه علیه اعتیاد- ژیانه وه

توافق انجمن ولات با فرمانداری بوکان در مورد مسئله پارک قله

گزارش: فرهاد لطفی

تخریب و تعرض به پارک منطقه "قله" بوکان و قلع‌وقمع درختان این پارک توسط شبکه بهداشت و درمان بوکان به هدف ساخت مرکز بهداشت، اعتراض گسترده فعالان محیط‌زیست انجمن ولات و دیگر انجمن‌های مردم‌نهاد را به همراه داشت و با پیگیری‌های یک ونیم ماهه‌ی انجمن ولات بوکان و درنهایت با درخواست اعلام وضعیت و توقیف عملیات، توسط انجمن ولات، سبب شد که دادستان بوکان قرار توقیف فوری عملیات ساختمانی شبکه بهداشت در پارک قله را صادر کند.

به دنبال صدور این قرار توقیف از سوی دادستان بوکان و حساس شدن افکار عمومی نسبت به این مسئله، "لقمان خسرو پور" معاون عمرانی و برنامه‌ریزی فرمانداری بوکان جهت حل‌وفصل مسئله پارک قله با هیئت انجمن مردم‌نهاد ولات، شهردار، فرماندار بوکان، رئیس منابع طبیعی، معاون اداره محیط‌زیست و نمایندگانی از شبکه بهداشت و اداره مسکن و شهرسازی تشکیل جلسه داده و خواستار رفع توقیف عملیات ساختمانی پارک قله شد. و از انجمن ولات خواست شکایت خود را پس بگیرد و سپس چند پیشنهاد را شامل خرید ۵۰۰ مترمربع زمین در منطقه قله به‌صورت تهاتر توسط شهرداری برای جبران تخریب پارک قله و همچنین شبکه بهداشت و درمان نیز متعهد به درختکاری در محوطه بیمارستان جدید شود را به انجمن ولات پیشنهاد کرد.

چند روز بعدازاین جلسه فعالان انجمن ولات با یک بسته پیشنهادی جلسه مشترکی با معاون برنامه‌ریزی و عمرانی فرماندار بوکان برگزار کردند. در این جلسه نمایندگان انجمن محیط‌زیست ولات اعلام کردند؛ در صورت محقق شدن موارد پیشنهادی انجمن ولات، این انجمن از دادستان بوکان درخواست رفع توقیف پارک قله اقدام خواهد کرد.

بعد از بررسی موارد پیشنهادشده‌ی انجمن ولات توسط فرمانداری، بر روی عملی شدن پیشنهاد بازسازی فوری ناحیه تخریب‌شده‌ی پارک ملت به توافق رسیدند و فرمانداری دستور بازسازی ناحیه تخریب شده پارک ملت را صادر کرده و مورخه ۱۳۹۶/۳/۲۲ دیوارکشی و فنس کشی ضلع جنوبی پارک برداشته‌شده و خاک‌ریزی مجدد ناحیه گودبرداری شده ضلع جنوبی پارک ملت هم انجام و جهت درخت‌کاری مجدد تسطیح شد و در مقابل هم انجمن ولات درخواست رفع توقیف پارک قله را به دادستان بوکان تحویل داد.

ادامه از صفحه ۱

کۆڵبەرنامە...

ما همگی کولبرانِ وضعیتی ویژه هستیم!

کولبر زیر سایه‌ی تعلیق و توقف قانون کار می‌کنند

کولبری یک وضعیت آوارته (استثنایی) است که علاوه بر آوارته بودنش، قواعد زندگی حاشیه‌نشینان و منطق کلی این جامعه‌ی نادیده گرفته‌شده را برمی‌سازد. ازاین‌رو همه‌ی ساکنان این منطقه کولبر هستند، بدین معنا که در زیر سایه‌ی تعلیق و توقف قانون کار می‌کنند و مرگشان را پیشاپیش زندگی خود تجربه می‌نمایند. قواعد زندگی همه‌ی ما طبق وضعیت استثنایی زندگی کولبران ساخته می‌شود؛ بنابراین جلوگیری از بازنمایی و بازشناسی کولبران، درواقع نفی کلیت این جامعه (دموس:demos) را نیز به دنبال خواهد داشت.

در این وضعیت، سیاست چه نقشی ایفا می‌کند؟ آیا گروه کولبران می‌توانند سخن بگویند و صدای خویش را به‌جایی برسانند؟ در سطح اقتصادی، کار کولبر به عرصه‌ی نیروی کار انتزاعی استحاله یافته و در فرآیند مبادله‌ی سرمایه جذب می‌شود. در سطح سیاسی نیز حتی اگر دموس «به‌کولبرتبدیل‌شده» به‌طورکلی و طبقه‌ی کولبر به‌صورت ویژه، در نهادهای مرکز بازنمایی شوند، نمی‌تواند بیانگر موجودیت و صدای واقعی آنان باشد. همچنین سروصداهای فضای مجازی در راستای

برجسته کردن مسئله‌ی کولبری، اگرچه باهدفی مثبت انجام می‌شود، اما درنهایت در راستای زیباشناسانه‌کردن مسئله‌ی کولبری گام برمی‌دارد؛ و لذا نه‌تنها نمی‌تواند صدای واقعی کولبران را به بانگ بلند برآورد، بلکه این مسئله را بیش‌ازپیش طبیعی جلوه داده و عمق و شوک مرگبار آن را به‌مثابه‌ی فاجعه می‌زداید.

به‌گونه‌ای تلویحی چنان‌که آدورنو می‌گوید بعد از آشویتس هیچ شعری توانایی بازنمایی فاجعه را ندارد، در اینجا نیز وضعیت عینی کولبران با هرگونه بازنمایی تبلیغاتی و یا فرافکنی عاطفه‌گرایانه‌ی معطوف به کنترل فاجعه، به‌نوعی ابهام و ناپیدایی (نفی) دچار خواهد شد. اگر بر طبق الگوی سیاست بدن در جستجوی نوعی سیاست مقاومت باشیم، احتمالاً تنها روایت، «بازگویی‌اجرا» ی بدن از پیش‌مرده‌ی کولبران باشد که بتواند صدای حقیقی وضعیت استثنایی کولبران را نمایندگی کند.

سیاست «بدن‌جسد» کولبران در بازی مرگ

ازاین‌رو تجربه‌ی کولبری نه نوشته می‌شود و نه بازنمایی خواهد شد (اشاره‌ی نمادین) بلکه وضعیت کولبری را تنها می‌شود زندگی کرد، آن‌هم زندگی‌ای که به نحوی پارادوکسی کال پای در کوره‌راه مرگ و فراموشی دارد! کولبران از طریق زیستن کولبری تا منتهی درجه‌ی آن، مقاومتشان را در چارچوب کالبدی داغ‌خورده و درهم‌شکسته روایت می‌کنند. روایتی سیمپتوماتیک که هیچ بیان و نمایش نمادینی را یارای ترجمان آن نیست. با الگو گرفتن از این سیاست بدنمند برای سیاست ورزی دموس در مفهوم عام، می‌توان گفت که تنها پراکتیس مقاومت، اقدام به ناکارآکردن قانونی است که وضعیت استثنایی را برمی‌سازد و حیات برهنه را بر سر همگان مستولی می‌سازد؛ متوقف کردن سیاستی که وضعیت استثنایی را با قانون گره می‌زند و از این طریق سیاست را از کار می‌اندازد. تنها زمانی که احساس نامتعین «بدن‌جسد» و صدای بی‌معنای زبان در پراکتیس ژست به هم بیامیزند، خواهند توانست سیاست فضایی قانون را دچار تعلیق و ناکارایی نمایند؛ بنابراین باز خیزی امر سیاسی (the politics) به‌مثابه‌ی وسیله‌ای بدون هدف، ژستی تهی که در قدرت بالقوگی و «نه‌کردن» سکنی گزیده است، می‌تواند راه را برای کنشی بزرگ آماده سازد.

سیاست «بدن‌جسد» کولبران که در بازی مرگ، بروز می‌نماید، می‌تواند در بازی زندگی به شیوه‌ای سلبی به کار گرفته شود؛ به سخره گرفتن و بی‌ارزش نمودن قانونی که زندگی بدنمند را از زندگی سیاسی منقطع نموده و راه سعادت و شادمانی را فروبسته است.

کاغذ، زباله نیست

جمع آوری بیش از شش تن کاغذ باطله در مریوان

کمپین مردمی جمع آوری کتاب و کاغذ باطله از تاریخ ۲۴ تا ۳۱ خردادماه در پارک "شانو" شهر مریوان برگزار گردید.

هدف کمپین " کاغذ، زباله نیست" استفاده از کاغذ باطله جهت بازیافت، تفکیک زباله، حفظ محیط زیست و امور خیریه بوده و درآمد حاصل از این کمپین صرف کمک به کودکان کم بضاعت می شود.

لازم به ذکر است طی گفتگویی که با آقای مهدی باسامی از برگزار کنندگان این کمپین داشتیم، ضمن تاکید بر مردمی بودن این حرکت، اشاره داشتند که در این حرکت زیست محیطی و خیرانه بیش از شش تن کاغذ باطله جمع آوری شد که قرار است درآمد حاصل از کاغذ باطله ها در قالب لوازم‌التحریر به شرکت کنندگان جشنواره نقاشی که در شهریور ماه برگزار میشود، اهداء گردد.

برگزاری جلسه هم اندیشی کارگروه ملی پرنده نگری در تهران با حضور چیا

همکاری تیم پرنده نگری انجمن سبز چیا با اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان کردستان در سه سال گذشته منجر به تشکیل کارگروه استانی پرنده نگری با حضور اداره کل حفاظت محیط زیست استان کوردستان گردید جلساتی نیز در سنندج و در دفتر انجمن سبز چیا در مریوان با سرپرستی آوات مکاری از اداره کل میراث فرهنگی کوردستان تشکیل گردید. در راستای تکمیل این جلسات و نتایج مثبت آن، با دعوت از سوی معاونت محترم گردشگری کشور که قرار است در ۱۹ تیرماه در تهران با حضور تیم پرنده نگری انجمن سبز چیا و کارگروه پرنده نگری کوردستان یک کارگروه ملی پرنده نگری تشکیل و ادامه این روند با الگو برداری از استان کوردستان در سایر استان های کشور هم برگزار شود. لازم به ذکر است تیم پرنده نگری زریبار در بهمن سال ۹۳ همزمان با روزجهانی تالاب ها در انجمن سبز چیا تشکیل شد که از آن زمان تاکنون توانسته خدمات شایان و قابل تحسینی را در حوزه پرنده نگری و حفاظت از آنها انجام دهند.

نه به جنگ، آری به صلح

سردشت شهری پر از درد و آلام که بعد از گذشت سی سال از حادثه بمباران شیمیایی متاسفانه تاکنون دولت ها نتوانسته اند به صورت شایسته و در شان این مردم مقاوم و مظلوم کم و کاستی های آنان را حتی در حد روحی و روانی جبران کنند. در اثر بمباران شیمیایی در شهرستان سردشت بیش از ۱۱۰ نفر شهید شدند و بیش از ۸ هزار نفر جانباز و مصدوم شیمیایی شدند. در راستای گرامیداست سی مین سالگرد بمباران شیمیایی سردشت، کمال راست خانه و آرمان روزبه به نمایندگی از انجمن سبز چیا و ورزشکاران مریوانی مسیر مریوان تا سردشت را در روزهای ۵ و ۶ تیرماه با دوچرخه پیمودند تا پیام « نه به جنگ و آری برای صلح » را در هفتم تیرماه به مردم قهرمان سردشت در سالگرد بمباران شیمیایی این شهر برسانند. این دو ورزشکار صلح دوست در طول مسیر مورد استقبال مردم شهر و روستاهای مختلف قرار گرفتند و دوچرخه سواران دیگری هم از بوکان و بانه به این تیم ملحق شدند.

پندارِ پوشالیِ پناه‌جو؟

■ نرگس رفیعی
کارشناس ارشد مطالعات زنان

چه بسیار می‌خوانیم، می‌بینیم یا می‌شنویم که جوان ایرانی در برابر مقر سازمان ملل متحد لب‌هایش را دوخت؛ یک نفر پس از سال‌ها انتظار بی‌نتیجه برای پذیرش پناهندگی‌اش، خود را در اردوگاه پناهندگان حلق‌آویز کرد، زوج ایرانی پنج سال است که از کلیسا بیرون نیامده‌اند. دوستم از فلان مرز قصد ورود به فلان کشور را داشته که ناپدیدشده و خبری از او نیست؛ همسایه‌ام، با همه سرمایه‌ای که داشته، همسر و فرزند را به امید دریافت اقامت در کشوری دیگر ترک کرده و هرگز بازنگشته است؛ از دست دادن شغل و عدم امکان بازگشت مجدد به آن نیز مزید مشکلات است. سازمان کمک‌کننده به مهاجران اجساد ۳۰ پناه‌جو عمدتاً کودک را از دریای مدیترانه بیرون کشید؛ همکارم دو سال پیش فرزند ۱۵ ساله‌اش را برای گریز از سربازی و اقدام به پناهندگی به ترکیه فرستاده؛ که نه زبان می‌داند و نه فرصت آموختن تربیت و آداب زندگی و مراقبت از خود را داشته است. درسش، آسایشش، خانه گرمش، تختخواب نرمش، دوستانش را ازدست‌داده و زیر سایه انتظار و ناامیدی، بی‌احترامی و تحقیر، ناامنی و فشارها و آسیب‌های روحی و روانی در کمینه شرایط معیشتی زندگی می‌کند.

خانواده هم در این‌سو خود را به آب‌وآتش می‌زنند پول امرارمعاش فرزند را جور کنند؛ با وام، نزول، رو انداختن به این‌وآن، از دست دادن پس‌انداز و سرمایه، دعوا و زور. ساده می‌توان گفت که این روند، خانواده را ازنظر اقتصادی و اجتماعی در سراشیبی ویرانی می‌اندازد. درحالی‌که این نوجوان نه سوءسابقه سیاسی دارد، نه از دانشگاه اخراج شده، نه هم‌جنس‌گرا و مورد آزار و اذیت است، نه تغییر مذهب داده که تعقیب و خطر جانی او را تهدید کند. او تنها قربانی ناآگاهی، بی‌تدبیری و گزینش نادرست والدین است. کجای دنیای پیشرفته آرمان‌شهرهای غربی خواهان و هوادار این فرزند ناپخته، بی‌هنر و بی‌دانش وطن است؟

پناه‌جو شهروندی است که برای فرار یا ترس از آزار نژادی، مذهبی یا عضویت در یک گروه اجتماعی یا سیاسی، توانایی به دست آوردن پناهگاهی امن در کشور خود را ندارد. علاوه بر این، اقشار آسیب‌پذیر و بی‌پناه بیشتر احتمال دارد که به دلیل حوادث طبیعی همچون خشک‌سالی، زلزله، سیل و یا فقر، پناهنده شوند. براساس اعلام رسمی امور پناهندگان سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۵، بیش از ۱۷٪ پناه‌جویان از خاورمیانه و شمال آفریقا بوده‌اند. این نسبت در دو سال گذشته افزایش‌یافته است.

پناه‌جویانِ آنتی سوشیال، آنارشیست، بی‌نظم، هیجانی و تکانشی

آدم‌ها در انتخاب محل زندگی‌شان آزادند و در برابر هیچ جایگاهی ملزم به پاسخگویی برای انتخاب محل زندگی نیستند. لذا خانواده‌ها به هر دلیل جای دیگری را برای زندگی فرزندانشان مناسب بدانند، می‌توانند سرمایه خود را در کشور خود، صرف زبان‌آموزی و حرفه‌آموزی و فراهم کردن مقدمات مهاجرت آن‌ها کنند و با برنامه‌ریزی و مشاوره، کالجی را در کشوری دیگر برای ادامه تحصیل ایشان انتخاب کنند تا بجای نگرانی و کابوس‌های شبانه، در آرامش و افتخار، روزگار بگذرانند.

روی صحبت موضوعی در این نوشته با آنانی نیست که بارها و بارها، باوجود بکار بردن توان و تلاش درزمینه های مختلف به درهای بسته خورده‌اند و به دلایل سیاسی، امنیتی و عقیدتی با توبیخ و تعقیب و تهدید مواجه شده‌اند. روی صحبت با تحصیل‌نکرده‌های بی‌هنر و بی تخصص و یا تحصیل‌کرده‌های ردی و تعلیقی و مشروطی است که اندازه کوچک دانش و تخصصشان، مانع دستیابی به جایگاه رؤیایی و زیاده‌خواهی‌شان نه‌تنها در ایران، بلکه به میزان بیشتر در کشورهای پیشرفته‌تر است. چنانچه خواهیم خواند، کلام را با نقش برنامه ریزان فرهنگی و سیاسی کشور نیز خواهیم آمیخت. همین زیاده‌خواهی، توهم، نداشتن برنامه و شناخت است که بسیاری از مهاجران غیرقانونی را سال‌ها سرگردان در اردوگاه‌های کشورهایی نگه می‌دارد که علی‌رغم تعهد ملی و دولتی برای پذیرش و حمایت از هر پناه‌جو، عملاً توان ایجاد و کنترل و تأمین همه‌جانبه این ازدحام و به دنبال آن بروز و گسترش آسیب در کشورشان را ندارند. چه اینکه در میان پناه‌جویان اگر استعداد، هنر و دانشی کشف شود، سازمان ملل متحد در انتقال ایشان به جایگاه مناسبشان تردید نمی‌کند. آنتی سوشیال بودن، آنارشیست بودن، بی‌نظم بودن، هیجانی و تکانشی بودن برخی هم‌وطنان پناه‌جو، هرچند اندک و انگشت‌شمار، مفهومی از بی‌هنجاری و بی‌قانونی از ایران و جامعه ایرانی در اندیشه غریبه‌ها پدید می‌آورد که شایسته اعتبار فرهنگی کشور نیست.

چه چیز مردم ایران را در کنار مردمان کشورهای بحران‌زده قرار می‌دهد؟

از این‌ها که بگذریم، وقتی می‌بینیم پناه‌جوی ایرانی در کنار پناه‌جویان کشورهای مصیبت‌دیده و جنگ‌زده‌ای مانند افغانستان، عراق و سوریه، در انتظار ملاقات با کارشناس سازمان ملل (که در روانشناسی و بازجویی و تسلط بر قوانین و شرایط کشورها بسیار خبره است) است، باید از خود بپرسیم که آیا وضعیت بهداشت و درمان، رفاه، امید به زندگی، صلح، هنر، ورزش، اقتصاد، اشتغال، امنیت فردی، اجتماعی، کاری، ملی و بین‌المللی، اندازه و کیفیت فقر، خودکشی و جرم در کشور ما به‌اندازه‌ای است که تاب‌وتوان تحمل آن را از پناه‌جویان سلب کرده است؟ اگر فاصله کمی و کیفی شاخص‌هایی که عرصه زندگی را تنگ کرده و انسان را وادار به فرار می‌کند، در کشور ما در مقایسه با این کشورها زیاد است، پس چه چیز مردمان ایران را در کنار مردمان کشورهای بحران‌زده قرار می‌دهد؟ آیا اصولاً تمام پناه‌جویان، درک و درگیری علمی و عملی با این شاخص‌ها دارند؟ آیا همه پناه‌جویان در حد توان، در نهادهای مدنی و اجتماعی ایران مشارکت کرده، مسئولیت‌پذیر بوده و با برخورد منفی روبرو شده‌اند؟ آیا همه پناه‌جویان حقوق و وظایف خود و دیگران به‌عنوان شهروند را می‌شناسند؟ با این حقوق و وظایف درگیر بوده و سپس تحقق آن را نشدنی یافته‌اند؟ آیا هیچ‌کدام از پناه‌جویان، برای نگهداری محیط‌زیست، تلاش و مشارکت فعالی داشته‌اند ولی تحقق آن را نشدنی دیده‌اند؟ آیا همه پناه‌جویان فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی خود را می‌شناخته و به آن احترام می‌گذاشتند؟ آیا همه پناه‌جویان در روابط اجتماعی خود با سایر شهروندان رفتار صلح‌آمیز به‌دوراز خشونت و همراه با مدارا داشته‌اند؟ اما به‌طور مستمر با برخوردهای متناقض و تبعیض‌آمیز در پاسخ مواجه شده‌اند؟ آیا هیچ‌یک از پناه‌جویان پیش از اقدام، به تحقق تکامل اجتماع به دست خود و دیگران و وجود استعدادها و توانایی‌های بالقوه در این راستا اندیشیده‌اند؟ آیا ایشان زندگی را بی‌معنا یافته و هیچ راهی برای افزایش کیفیت زندگی خود و اطرافیان نمی‌شناسند؟ آیا ایشان برای همبستگی اجتماعی، ارزش و جایگاهی قائل بوده‌اند؟ آیا هیچ‌کدام از پناه‌جویان به شخصیت خود احترام می‌گذاشته و باور داشته‌اند که زندگی جنبه‌های خوب و بد را توأمان دارد. آیا ایشان دیگران را آن‌گونه که هستند، می‌پذیرند؟ به خوب بودن ذات انسان‌ها معتقدند؟ در کنار سایر اعضای جامعه، احساس راحتی نسبی دارند؟ آیا پناه‌جو پیش از اقدام عقیده داشته که چیز باارزشی برای ارائه به جامعه نداشته است؟ گمان می‌کرده یا به دنبال تلاش‌های فراوان به این نتیجه رسیده که فعالیت‌هایش برای جامعه مهم نیست؟ آیا پناه‌جو پیش از اقدام خود را به‌عنوان بخشی از جامعه ارزیابی کرده و در وقایع جامعه دخیل دانسته است؟

ایرانی هر جای دنیا باشد، در رعایت مقررات و نظم اکراه خواهد داشت

ما در پرسش‌های بالا تلویحاً شاخص‌های سلامت اجتماعی را در زندگی و اندیشه پناه‌جویان به جریان انداختیم. اگر پاسخ این پرسش‌ها مضمون منفی داشته باشد، علاوه بر وجود آسیب در شخص اقدام کننده، آسیب‌های جدی در جامعه و قالب‌های اجتماعی داریم. آسیب‌شناسی پدیده پناهندگی، با لحاظ این شاخص‌ها می‌تواند درزمینه برنامه‌ریزی، برای گروه‌ها و فعالان مدنی مردمی و دولتی راهگشا باشد.

به‌جز موارد ذکرشده خود را بسنجیم که کدام‌یک از وظایف و مقررات شهروندی را رعایت می‌کنیم؟ مقرراتی از قبیل رعایت حق تقدم و حفظ آرامش و گذشت در رانندگی، وجدان کاری، مصرف بهینه و احترام به حریم شخصی و عمومی. موضع‌گیری‌های غیرضروری برخاسته از غرور، رفتار و گفتار دوپهلو و کنایه‌آمیز، هیجانی و تکانشی بودن، دورزدن دیگران و توجیه‌های غیرمسئولانه، ربط دادن بیشتر مشکلات و کمبودها به مسئولین و مبرا دانستن خود از هر ایرادی تا چه اندازه در ما وجود دارد؟ مجموعه این‌ها نشانگر میزان وابستگی، همبستگی و ارزش‌گذاری‌های اجتماعی ماست و نشان می‌دهد ما چه میزان در غیرقابل‌تحمل کردن محیط اطرافمان نقش داریم. اینکه چقدر برای رعایت این مقررات و وظایف ارزش قائلیم هم مهم است. اگر از حدود وظایف و حقوقمان ناآگاه باشیم، نیاز به مطالعه و آگاهی بیشتر داریم. هم‌وطن اگر این کشور را جای زندگی نمی‌دانید و به دلیل گسستگی و بیگانگی اجتماعی، به انضباط و نگهداری از محیط اجتماعی و حریم اطرافیان اهمیتی نمی‌دهید، مطمئن باشید که هر جای دنیا باشید، در رعایت مقررات و نظم اکراه خواهید داشت و خود را در رعایت آن مجبور خواهید یافت. غرض از به چالش کشیدن رفتارها و پندارهای شخصی، دعوت به توجه به این نکته است که اگر به دنبال جای بهتری برای زندگی کردن، موقعیت دشواری را برای خود یا فرزندانتان به وجود می‌آورید، می‌بایست اول خودتان آدم‌های بهتر، سازگارتر و قابل‌تحمل‌تری باشید تا محیط اطرافتان هم از شما رنگ پذیرد. آخرین سؤال این است که آیا محدودیت‌های مدنی تااندازه‌ای شمارا به تنگ آورده که رفتن پرخطر را به ماندن و پافشاری به درخواست‌هایتان ترجیح می‌دهید؟

چرا یک شهروند ایرانی، آینده‌ای مبهم و متکی بر تردید را برمی‌گزیند

چنانچه مهاجرت‌های غیرقانونی از کشور مهم تلقی گردد، جا دارد در میان اقشار جامعه و به‌ویژه گروه‌های آسیب‌پذیر شاخص‌های سلامت اجتماعی سنجش شوند و از دل آن عوامل زمینه‌ساز و تقویت‌کننده اقدام به پناهندگی شناسایی گردند. آگاهی از علل اینکه چرا یک شهروند ایرانی، علی‌رغم وجود خطر مالی، جانی و کرامتی، رفتن و سر سپردن به آینده‌ای مبهم و متکی بر تردید را برمی‌گزیند، می‌تواند چراغ راه برنامه‌ریزی نهادهای مردمی و دولتی باشد. باید با شناسایی ویژگی‌های گروه‌های در معرض پناهندگی و تعریف تیپولوژی، در برنامه‌ریزی‌های پیشگیرانه و تقویت فرهنگی، اقتصادی و شخصیتی ایشان کوشید. لازم به ذکر است پیاده‌سازی چنین الگویی از پژوهش و عمل، زمان‌بر و مستلزم تجمیع و توقف چندین نهاد برنامه‌ریز و اجرایی است. در حوزه سیاست، افزایش آزادی‌های مدنی، گسترش صنف و گروه، ایجاد و امن سازی زمینه مطالبه گری اجتماعی و سیاسی در چارچوب قانون، مسئول شناختن و بازرسی مقامات اجرایی و قضایی در تأمین همه‌جانبه رفاه و حقوق شهروندی، با رویکرد پشتیبانی از شهروندان، ابزار مطمئن پیشگیری از بسیاری از مهاجرت‌های غیرقانونی است.

برای رفتن عجله نکنید

به‌عنوان خواننده این سطور، اگر در فکر مهاجرت غیرقانونی و قرار دادن خود، خانواده یا فرزندانتان در گروه پناه‌جویان هستید، به این مسئله دقیق‌تر نگاه کنید که کشور فعلیتان جنگ‌زده و بلازده نیست و بسیاری از فاکتورهای بحران مانند چندپارگی و هرج و مرج، قحطی، بحران زدگی و ورشکستگی را ندارد. بهتر است شاخص های مطرح شده در بالا را در خود بسنجید و ببینید برای درگیر شدن مثبت در هرکدام از اینها انگیزه دارید؟ اگر نه درباره چرایی آن با خود بیاندیشید. به هزینه جانی و مالی و روانی پیش روی تصمیم خود بیندیشید. اهداف خود از پناهنده شدن را مرور کنید. اگر اهداف روشن و قاطعی ندارید، برای رفتن عجله نکنید. مگر نه این است که فکر می‌کنید چیزی برای از دست دادن ندارید؟ کمی بیشتر صبر کنید و دنبال دلیل (نه بهانه) بگردید. درحالی‌که همواره آن‌ها را مرور و اعتبار سنجی می‌کنید. به این فکر کنید که با صرف هزینه در ایران و تقویت پایه‌های اجتماعی و اقتصادی خود، می‌توانید با اطمینان اقدام به مهاجرت به کشوری توسعه‌یافته کنید.

مهاجرت در جستجوی شرایط بهتر در کشوری پیشرفته‌تر برای بهره‌گیری از حداکثر توان و استعداد، مفید و باعث سربلندی و جلو زدگی است اما در شرایطی که شما توان ابراز داشته‌های فرهنگی، هنری، علمی، حرفه‌ای و تخصصی خود را ندارید، به مشکلات خود دامن نزنید و دریای آرام زندگی‌تان را دچار تلاطم نکنید.

گرنگی قۆناغی مێرمنداڵی لە ژیاندا

■ خەلیل خاوەریان

مێرمنداڵی قۆناغی گەشە کردنی جەستەیی و هزری منداڵە بەرەو گەورە بوون، قۆناغی تێپەڕاندن و گۆڕان بەرەو باڵق بوونی جنسی و کۆمەڵایەتی و خۆناسین لە خۆ دەگرێت، لە زۆربەی لێکۆڵینەوە زانستییەکاندا قۆناغی مێرمنداڵی بە سێ قۆناغ دابەش ئەکرێ:

١- قۆناغی مێرمنداڵی سەرەتایی ١٢ تا١٤ ساڵان

٢- قۆناغی مێرمنداڵی ناوەندیی ١٤ تا ١٦ساڵان

٣- قناغی کۆتایی مێرمنداڵی ١٦ تا ١٨ ساڵان

ئاکاری مێرمنداڵ هەندێ جار منداڵانەیە و هەندێ جاریش وەکوو گەورەکانە

مێر منداڵی قۆناغی گواستنەوە لە گرێداروی منداڵە بەرەو گەورەیی و سەربەخۆیی و پەسەند کردنی ئەرکەکانی ژیان. مێر منداڵ لەم وەرزەی ژیانیدا لەگەڵ دوو مەسەلەی گرنگ ڕووبەڕوو دەبێتەوە:

یەکەم - تێڕوانین و بونیاد نانەوەی پێوەندی لەگەڵ دایک و باوک و گەورەکان و کۆمەڵگاکەی.

دووهەم- دووبارە خۆناسین و خۆگونجاندن لەگەڵ ژیان وەکوو مرۆڤێکی سەربەخۆ.

هەڵسوکەوتی و ئاکاری مێرمنداڵ هەندێ جار منداڵانەیە و هەندێ جاریش وەکوو گەورەکانە و لەم قۆناغەدا ئەو جیاوازییە زۆر بەرچاوە کە لەوانەیە بەرپرسان و گەورەکانی مێرمنداڵ تووشی نیگەرانی بکات.

دەست پێکردنی قۆناغی مێرمنداڵی وەکوو لە دایک بوونی دووبارەی مرۆڤە، سەرەتای دەست پێکردنی جۆش و خرۆش و توانای گەورە بوونە بەرەو سەربەخۆیی و دابڕان لە گرێداروی، بۆیە پێویستە گەورەکان یاریدەر و ڕێنمونی باشی مێرمنداڵان بن لە بەهێزکردنی ئەو جۆش و خرۆشە بەرەو ڕەوتێکی پۆزەتیف. زۆر جار هەستی خۆشی و پێکەنین و شادی لە مێرمنداڵدا بەشێوەیەکی ڕێکەوتی ئەگۆڕدرێت بەرەو هەستی پەرێشانی و خەمۆکی و گۆشەگیری، سەرەڕای هەبوونی هاوڕێی زۆر لە ژیانیدا زۆر جار تەنیایە و حەز بە تەنیایی ئەکات. نەبوونی هەل و ئیمکانی پەروەردەی گونجاو و نەزانینی پێویستی ڕۆحی و تایبەتمەندی مێرمنداڵان لەلایەن باوک و دایک و مامۆستاکان و هەروەها قۆناغی منداڵی پڕ لە کێشەوگرفت، سەرەکی‌ترین هۆکارەکانی بەدیهاتنی کێشەی گەورەن لەقۆناغی مێرمنداڵیدا. بە پێی بۆچوونی ڕۆسۆ، پەروەردە کردنی مێرمنداڵ بەر لە تەمەنی باڵغ بوون نابێ لە سەر بنەمای زۆری وسەرنج نەدان بە بنەمای کۆمەڵایەتی بێت.

تایبەتمەندی مێرمنداڵ وەکوو خۆبەزل زان، بایهەوا بوون، پڕ لە وزە، بیر و هزری زۆر گەورە و ...

ئاشکرایە کە ئەم قۆناغە لە ژیان ڕۆڵ و دەورێکی گرنگ و سەرەکی هەیە لە پێگەیشتن و داهاتووی مرۆڤدا و بڕیارە گرنگەکانی داهاتووی ژیان و کەسایەتیی مرۆڤ لەم قۆناغەدا بنچینەی خۆی پتەو دەکا و بە شێوازێکی ڕێک یا چەوت دائەمەزرێنێ. بە گشتی تایبەتمەندی وەکوو خۆبەزل زان، بایهەوا بوون(مغرور شدن)، پڕ لە وزە، بیر و هزری زۆر گەورە (بلند پروازی)، خۆنیشاندان وەکوو کەسایەتییە گەورەکان و بە گشتی ژیان لەو قۆناغەدا بە سەردەمێکی هەستیاردا تێپەڕ ئەبێت تاکوو ڕاستییەکانی ژیان. هەر بۆیە لەم قۆناغەدا زۆربەی هەڵسوکەوت و ڕەفتاری مێر منداڵ لە لایەن ئەو دایکان و باوکانە و ئەوگەورانەی کە ئاگاداری باشیان لە سەر واقیع و دەروونی مێرمنداڵ نییە وەکوو تاوان ئەبینرێت، پێویستە ئەوە بزانرێ کە مرۆڤ لە هەر تەمەنێکدا بێت ناتوانین بۆ هەر هەڵەیەک وەکوو تاوانبار سەیری بکرێت سەرەتا دەبێ هۆکاری ئەو هەڵە کردنانە بناسرێن پاشان بە پێی یاسا و عورفی کۆمەڵگا هەڵسەنگاندنی بۆ بکرێ پاشان بڕیار لە سەر تاوانبار کردنی بدرێ.

قۆناغی مێرمنداڵی؛ قۆناغی قەیرانی

ژیانی مرۆڤ

دروست بوونی کەسایەتیی مرۆڤ لە حەوت ساڵی سەرەتایی ژیانیدا لە سەر بناغەی هەلسوکەوتی بنەماڵە و دەور و بەری، لە قۆناغی مێرمنداڵیدا سەقامگیر و پتەو ئەبێ. مێرمنداڵ لەم قۆناغەی ژیانیدا هەوڵ ئەدات کە خۆی بەبێ یارمەتی کەس و کار و گەورەکان هەوڵ بۆ چارەسەری کێشەکانی بدات و زۆر جار هیچ پێشنیارێک لە دەور و بەریشی پەسەند ناکات. مێرمنداڵ ئەو کاتانەی کە هەستی کرد گەورەکان ئەوان بە بچوک دەبینن کە ناتوانن بە شێوازێکی گونجاو ئیش و کارەکانیان بە ئەنجام بگەینن تووشی دڵشکاندن و ئازاری ڕۆحی و دەروونی زیاتر ئەبن و زیاتر بەرەو گۆشەگیر بوون هەنگاو هەڵدەگرن.

هەموو مرۆڤێک بۆ ژیان کردن دوو پێداویستی سەرەکی هەیە. یەکەم: پێداویستی مادی و جەستەیی کە بە پێداویستی سەرەتایی ناسراوە و بەبێ دابین کردنی ئەو پێداویستیانە ژیان ئاستەمە، وەکوو پێویستی بە ئاو و خۆراک و جل وبەرگ و خانوو و...هتد.

دووهەم: پێداویستی دەروونی و ڕۆحی کە دابین نەکردنی ئەمانە دەبێت هۆی نەخۆشینی دەروونی و سەرهەڵدانی توندوتیژی و خەمۆکی لە مێرمنداڵدا. زۆربەی ناهۆمیدی و خەمۆکی و نیگەرانی و ئازاردان و هەڵسوکەوتی نەگونجاو و کوشتن و دەسدرێژیەکان سەرچاوەی بۆ دابین نەکردنی ئەو پێویستە دەروونی و ڕۆحییانە ئەگێڕێتەوە کە بۆ مێرمنداڵ دابین ناکرێ.

پێداویستە دەروونی و ڕۆحیەکان زۆر لایەنی وەکوو پێویستی بە ڕێزگرتن لە مێر منداڵ و خواستە ڕەواکانی، پێویستی بە کەشی ئارام و گونجاو بۆ ژیان لە ناو خێزان و کۆمەڵگا، پێویستی بە سەربەخۆیی مێرمنداڵ وەکوو تاک و بەشێک لە کۆمەڵگا، پێویستی بە پەسەند کردنی مێر منداڵ لە لایەن گەورەکانەوە، پێویستی بە دەرک کردنی مێرمنداڵ لە کاتی خۆشی و ناخۆشیدا و پێویستی بە ئازادی لە بیروباوەڕ لە خۆ دەگریت کە زۆر گرنگن بۆ ژیانی هەر مرۆڤێک بە تایبەت چینی مێرمنداڵ.

دەروونناسان و کۆمەڵناسان قۆناغی مێرمنداڵی بە قۆناغی قەیرانی ژیانی مرۆڤ دەناسن، قەیرانێک کە هەموو گەورەساڵان دەربازیان کردووە و هەنووکەیش ئەبێت ڕێگا لە پێش مێرمنداڵانی سەردەم بکرێتەوە کە بە باشی ئەو قۆناغە پڕ لە قەیرانە تێپەڕێنن، مەرجی سەرەکی بۆ باش تێپەڕاندنی ئەم قۆناغە خوێندنەوەی دروووست و فراوان کردنی زانیاری پێویستە لە سەر ژیان و قۆناغی مێرمنداڵان.

مێرمنداڵ ئەتوانێ بە ناسینی خۆی خاوەن بڕیار بێت لە کردەوە و ئاکارەکانیدا

پێوەندی دۆستانەی دایک و باوک لەگەڵ مێرمنداڵ بە پێی هەبوونی زانستی ئەوەی کە پێویستیەکانی چین و چ جۆرە هەڵسوکەوتێک لەگەڵ مێرمنداڵ ئەرێنی و ڕەوایە زۆر گرنگە. پێوەندی دۆستانەی لەگەڵ ئەندامانی بنەماڵە ڕێگا لە بەردەم گەورەکان ئەکاتەوە کە بتوانن پێویستیەکانی مێرمنداڵ بدۆزنەوە و بتوانن لە سەر بنەمای ڕا گۆڕینەوە لە نێوان خۆیان و ئەواندا چارەسەری گونجاو بۆ دابین کردنی پێداویستیەکانی مێر منداڵ بدۆزنەوە.

مێرمنداڵ کە هەوڵی سەربەخۆیی هزری و بڕیاردان لە سەر ژیانی خۆی ئەدا ئەگەر بە شێوازێکی ڕێک و پێک و دروووست خۆی بناسێ و بە سەربەخۆیی بگات بە دڵنیاییەوە لە داهاتوودا مرۆڤێک باش و دروووست ئەبێ و ئەتوانێ بە ناسینی خۆی خاوەن بڕیار بێت لە کردەوە و ئاکارەکانیدا. بەڵام ئەگەر بە شێوازێکی نادروووست و باش نەتوانێ خۆی بناسێ و هاریکاری و هاوڵی دایک و باوک و گەورەکانی لەگەڵ نەبێت بۆ ئەوەی بتوانێ سەربەخۆیی خۆی بدۆزێتەوە ئەوا ناچارە لە خێزان و دەوروبەری دوور بکەوێتەوە و بە ڕێگاگەلێکی چەوت و نادروووست لە شوێنگەلێکی نەشیاو هەوڵی بە دەست خستنی سەربەخۆیی خۆی بدات.

کوڕان و کچانی مێرمنداڵ، پێویستیان بە پەروەردەی جەستەیی و جنسی هەیە

گرنگترین مەسەلە کە لە قۆناغی میرمنداڵی ڕووبەڕووی مرۆڤ دەبێتەوە مەسەلەی جنسی و باڵق بوونە، مەترسیدارترین قۆناغی ژیانی تاکەکەسی مرۆڤە، چوون بەلارێ ڕۆیی و هەڵە کردنی لە بواری جنسییەوە زۆر بەرچاوە کە هۆکاری نائاگادار بوونی مێرمنداڵە لەگەڵ تایبەتمەندی باڵق بوون و ناسینی قۆناغی مێرمنداڵی. هەر بۆیە پێویستە خوێندنەوەی پێویست لە سەر باڵق بوون و هەستی جنسی مێرمنداڵ بکرێت تاکوو بەر لە لاڕێدان و هەڵە کردن لە بواری جنسی مێرمنداڵ بگیریت و بە پەروەردەی گونجاو و دروووست مێرمنداڵ بۆ ژیانێکی تەندروستی جنسی ئامادە بکرێت.

مادام کە مرۆڤ لەم قۆناغەدا حەز بەوە ئەکات کە خۆی کارەکانی خۆی بکات یەکەمین بەرپرسیار لە ژیانی مێرمنداڵ خودی مێرمنداڵە و ئەرکی دایک و باوک و مامۆستاکان و بەرپرسانە کە هاوڕێی مێرمنداڵ بن لە ڕێنمونی کردن و پەروەردەی دروووست لە سەر بنەمای ڕێزگرتن و لە بەرچاو گرتنی خواست و پێداویستیەکانی ژیانیان و ئەرکی وەزارەتی پەروەردە و ڕاهێنانەیشە کە لەم قۆناغەدا بەشی پەروەردەی دروووست لە سەر خۆناسین و ڕێنموونی کردن لە سەر تایبەتمەندی جەستەیی و دەروونی و خۆناسین و کۆمەڵایەتی کوڕان و کچان بۆ مێرمنداڵان لە قوتابخانەکان بکەنەوە بە ڕادەیەک کە دایکان و باوکانیش بتوانن بەشدار بن لەو پەروەردەیەدا.

نەبوونی پەروەردەی کۆمەڵایەتی و گونجاو بۆ خۆناسینی مێرمنداڵ دەبێتە هۆی لە دەس چوونی توانایی و لێهاتووی مێرمنداڵ بەرەوە ژیانێکی چەوت و پڕ لە کێشە، مێر منداڵ ئەبێ ئەوەندە بە پەروەردەی گونجاو و زانستی بە هێز بکرێ کە توانایی چارەسەری کێشەکانی خۆی هەبێ و بتوانێ لەگەڵ کۆمەڵگادا خۆی بگونجێنێ تا ڕادەیەک کە یارمەتیدەریش بێت لە چارەسەری کێشە کۆمەڵایەتیەکاندا.

ناوەندە مەدەنی و NGOکانیش ئەتوانن بەشی تایبەت بە مێرمنداڵانیان هەبێ و بەشداریان بکەن لە چالاکیە مەدەنیەکان و بەشی ڕاهێنانی تایبەت بە مێرمنداڵانیشیان هەبێ و یارمەتیدەرێکی باش بن لە ئاراستە کردنی مێرمنداڵان بەرەو چالاکی مەدنی و کۆمەڵایەتیدا.

چرۆی هیوا

■ محەمەدسدیق کەریمی

مرۆڤ بوونەوەرێکی سەیرە، لە گەڵ ئەوەدا کە گەورەترین داهێنانەکان دەکات مەزنترین ڕووخێنەرە. لە سووچێکی دنیادا کەسێک دەبێتە «نەرگس» و فریشتە ئاسایی سێبەر دەخاتە سەر منداڵانی هەژار لە هیندستان و لە لایەک دەبێتە «سەددام» و پێنج هەزار خەون هەڵدەڕێژێتە داوێنی مەرگ!

زۆرێک لە خودی مرۆڤەکان ئەم دژبەرییەیان لێ بووەتە پرسیار و بە درێژایی مێژوو لە سەری دواون. بە ڕاستی بۆ دەبێ کەسێک هێندە لایەنی هزریی لاواز بێت دارستانێک بەو هەموو ڕەنگە لە ژیانەوە ئاگر تێبەربدات و مرۆڤێکی تر ئاستی بیرکردنەوەی گەشتبێتە ڕادەیەک کە گیانی خۆی بخاتە مەترسی و ئەو ئاگرە بکوژێنێتەوە؟ چی وادەکات ئەم دوو جەمسەرە لە ژین پێکبێن و ئەو ڕێگایانە لە کوێوە دەست پێدەکەن کە ئەم دوو کردەوە دژە لە یەک نزیک بکەنەوە و دەستیان بکەنە ملی یەکتر؟

زۆرێک لە زانایان، خەتای چەوتی مرۆڤیان لە گەورەساڵیدا گێڕاوەتەوە بۆ «بارهێنان» و بە سەدان و هەزاران وتار و کتێب و کۆڕ و کۆبوونەوە و ... لەم بوارەدا سازکراوە و بە گشتی بارهێنان وەکوو بنەڕەتێک چاوی لێدەکرێ کە بنیاتی مرۆڤی لە سەر ساز دەکرێ. چۆنییەتی بارهێنان و ئەو ڕەوتەی کە دەروونناسەکان - لە پیاژە و فرۆیدەوە بگرە تا ئێستا - لە سەری ڕۆیشتوون و بۆ خۆی باسێکی تێر و تەسەلە و لێرەدا جێی نییە.

ئەوەی ڕوونە کۆمەڵێک تەجروبە کار دەکەنە سەر مرۆڤ و دەبنە پێشینەیەک کە لە دوارۆژدا ئەتوانن هاندەربن بۆ ئەوەی مرۆڤ شانسی ئەوەی ببێت ڕوو لە ژیانێکی سەلامەت هەنگاو بنێ بە هەموو هات و نەهاتەکانییەوە.

وەکوو دیارە کۆمەڵگای کوردەواری بە قۆناغێکی هەستیاردا تێدەپەڕێ و هێشتا لە پێشینەی ژیانی ئاژەڵداری و وەرزێری نەبووەتەوە، کەوتووەتە دونیای

ئاڵۆزاوی پاشمۆدێرن و شارستانییەتێک کە بە پڕتاو بەرەو قۆناغگەلێک دەڕوات کە ئەوسەری نادیارە و ئەم قۆناغە کوتووپڕە وای کردووە ڕەوتی بارهێنانی ئاسایی تووشی شۆک ببێت و، ئەو ڕێگە و ئامرازانەی دایک و باوکان ئەیانەوێ منداڵی پێ باربهێنن، زۆر کارا نەبن و شپرزییەک بە زۆربەی بنەماڵەکانەوە دیارە کە وردەوردە کۆمەڵگایشی گرتووەتەوە. ماوەیەکە ڕووناکبیران و چالاکانی بواری مەدەنی هەستیان بەم کەلێن و شپرزییە کردووە و هەریەکەو بە بۆچوون و بەپێی زانیاریی خۆیان هەوڵیانداوە بە کردەوە لە لایەنە نەخوازراوەکان کەم بکەنەوە و کۆمەڵگا یارمەتی بدەن بەرەو ژیانێکی خوازراو هەنگاو بنێت. چەندین ئەنجومەن و دامەزراوەی جیاواز، هەریەکەو لە ژێر ناوێکدا هەوڵیان داوە مرۆڤ لە ژیان نزیک بکەنەوە. ئەدیبان ڕاستەوخۆ و ناڕاستەوخۆ لە دەقی نووسراوەکانیاندا لێی دوواون، ناوەندە فەرهەنگییەکان لە توندووتیژی و کاردانەوەکانی کۆڵیونەتەوە، دامەزراوە فێرکارییەکان وانەیان بۆ خوازیاران داناوە و، مامۆستایان خۆبەخشانە بەشداربوون و وەکوو ئەرکی سەرشان کاریان بۆ کردووە و ... . بە گشتی هەریەک لەم هەوڵانە لە گەل ئەوەیدا کە بێ ڕەخنە نەبوون و نین، جێگەی دڵخۆشین.

یەکێک لەو ناوەندە وەرزشییانەی کە بە شێوەیەکی چاوەڕوانکراو - لە بارودۆخی هەستیی خەڵکی مەریوان - هەنگاوی ناوە بەرەو ڕاهێنانی وەرزشوانان ناوەندێکی فێرکاریی یاری فووتباڵە بە ناوی «مدرسە فوتبال ماهان چیا». ئەم ناوەندە هەستاوە بە درووشمی ژینگەپارێزییەوە ئەرکی ڕاهێنانی پتر لە سەد منداڵ و مێرمنداڵی وە ئەستۆ گرتووە تاوەکوو لە وەرزی هاویندا پاش ئاشناکردنی ئەو تازەلاوانە لە گەل یاری «تۆپی پێ» ئامادەیان بکات بۆ کێبەرکێ و بەم شێوەیە لە ڕووحی هاریکاری و کاری بەکۆمەڵ نزیکیان بکاتەوە. ئەم کارە لە خۆیدا کارێکی پیرۆزە و لەوەش گرنگتر ئەوەیە کە دوو بارهێنەری لاو بە پشتیوانی یەکێک لە وەرزشوانە بەناوبانگ و خۆشناوەکانی شارەکەماندا بەوپەڕی سۆزداری و هەستکردن بە بەرپرسیارەتییەوە لۆگۆی ناوەندەکەیان تێکەڵ بە درووشمی ژینگەپارێزی کردووە و هێمایەکیان لە، لەشساغی و خۆشەویستیی نیشتمان پیشانی منداڵان داوە کە بێگومان لە بارهێنانی درووستی منداڵاندا کاریگەر دەبێت. لەم هێمایەدا بە هێنانەوەی وێنەی باڵندەیەک، کە مەترسی لەناوچوونی لەسەرە، خۆشەویستیی خۆیانیان بۆ گیانلەبەران و گرنگایەتیی پاراستنی گیانی ئەوان پیشان داوە. شایانی باسە کە ئەم جۆرە سۆنەیە (اردک بلوطی) پێشتر لە زەلکاوەکانی دەورووپشتی زرێباردا بەزۆری بەرچاو دەکەوت، کەچی بەداخەوە لە ئیستادا بە بۆنەی سستی بەرپرسان و ڕاوکردنی لەڕادەبەدەریان هێندە کەم بوونەتەوە کە خەریکە فڕەی باڵەکانیان لەبیری وردەشەپۆلەکانی زرێبار دەچێتەوە.

ئەم هەوڵەی ناوەندی فێرکاریی «ماهان چیای مریوان» وەکوو هەوڵێکی پیرۆز چاو لێدەکرێ و هیوادارین بووژاندنەوەیەک بێت کە بتوانین لە داهاتوودا کاردانەوە باشەکانی لە ئاستی مەریوان و هەموو کوردەواریدا بەدی بکەین. تا ئەو کاتەی کە هیواکان، چرۆیان ببێتە لق و دارستانی ژیان چڕتر و سەوزتر بکەن.

بەهەشتێکی پچڕاو...

■ ئەمجەد حەیدەری

دەمێکە دەیناسم ، لە مێژە ، ساڵانێکی یەکجار زۆر. (پووره ئامین» دەڵێم، ئێستاش بزەی سەر لێو و بۆنی مێخەک و سملی بەرۆکی وەک نەرمە بارانی سەر کوێستان بە نێو ڕۆحی تینوومدا دەگەڕێ.

ئێستاش وەک سی ساڵ پێش، لەچکێکی ناسکی ئاورێشمی سپی داوە بە سەریا و ئەگریجەکانی بە لاڕوومەتیا وەک چلە ڕێحانەی ژاکاو هاتوونە خوارێ و کوڵمە سوورەکانی وەک هەناری‌هەورامان‌خوێنی‌تێ‌زاوە.

چاو لێک دەنێم و بە نێو ئەرشیفی یادەوەرییەکانما دەگەڕێم. تازە دەزانم ڕۆژگار چەن بێبەزەییانە گاڵەی پێ کردووم، لە ناهەق نییە سەر و ڕیشم ماش‌وبرنجی‌وێساوە.

دەڵێی هەر دوێنێ بوو... سی ساڵ پێش ئەڵێم، دەنگی (ئاژیر)ی ئاگادار کردنەوەی بارودۆخی نائاسایی و ئەگەری هێرشی فڕۆکەی ڕژێمی بەعسی عێراق لە ڕادیۆ مەریوانەوە ئەبیسرا.

لە پڕێکا وەک هەورە بروسکەی بەتەوژم کەوتنە وێژەی شار و (زرم، زرم، زرم) دەنگی ڕەشاش و چەکە دژە ئاسمانییەکان و دووکەڵ و بۆنی خوێن و باروت هەموو شاری داگرتبوو. بەپڕتاو لە نێو کەلاوەی ماڵە دارماوەکانا و وێزەویزی (ئامبولانس) و ئۆتۆمبێلی فریاکەوتن، لە دوای توێتایەکا خۆمان گەیاندە دەرەوەی شار، بۆ کوێ؟! نازانین...

کاتێ گەیشتینە ئاوایی «ئەسراوا»، دەڵێی خەڵکی ئاوایی پێشتر بەپەرۆشەوە چاوەڕێی ئێمەیان دەکرد. ژمارەیەکی زۆری خەڵکی شار لەوێ بوون، ئاخر زۆریانم دەناسییەوە. هیلاک و برسی و ماندوو، سەروچاوی تۆز و خۆڵی لێ نیشتوو؛ هەژار و داماو. لە تاو ترس و دڵەڕاوکێ، تف لە دەمماندا وشک ببوو، زۆر بەزەییم بە خۆماندا دەهاتەوە، لە دڵەوە خۆزگەم بە خەڵکی لادێ دەبرد. گریانی منداڵی ساوا و دەنگی شین و لاوانەوەی ژنان بەدوای منداڵ و کەسوکاریاندا، مەرگی ژێر داروپەردوی ماڵی هاوشاریانم، تاڵترین یادەوەرییەکانی دەستی شەڕی نەخوازراوە کە بۆ هەرگیز لەیادم ناچێ. «پووره ئامین» لە نێو ئاپۆرەی خەڵکی ئاوایی و ئاوارەکان بە حەپەساوی ڕاوەستابوو، بەپەرۆشەوە دەیڕوانیە جەماوەر و جارجارەش بە سووچی فەقیانەکەی چاوەکان و لووتی دەسڕی. قەدەر «پوره ئامین» ی کردە خانەخوێمان و لە ماڵە خنجیلانەکەیدا گیرساینەوە. ئێستا ئەزانم دڵی «پوره ئامین» چەندە فراوان و گەورە بوو. خێزانێکی حەوت کەسی بۆ چەن مانگ لەسەر سفرە و خوانی «پووره ئامین» میوانبووین.

میوان، نا، نا، ئێمەش وەک هەموو ئاوارەکانی دیکە بەشێک بووین لە ماڵ و خێزانی دەستەبرای خەڵکی ئاوایی. ماڵی پووره ئامین بەشێکی پچڕاو لەو بەهەشتە بەرینە بوو کە باسی دەکەن، گوێسەبان و سەربانیجە هەتا سەربان بە گوڵی لاولاو و ژاڵە و دەیان جوری ڕەنگاوڕەنگ ڕازابۆوە. بەیانیان زوو هەتا شێوان پووره ئامین پانتۆڵی پیاوانی لێ هەڵدەکێشا و بەناو حەوش و بان و دەرگا و هەیواندا دەهات و کارژۆلە و بەرخەکانی لە باوەش دەگرت و دەیلاواندنەوە و لە بەرخۆوە گۆرانی بۆ دەوتن.

ئێواران ئەودەمەی ڕان و گایەل دەگەڕاوە هەموو ئاوایی جمەیان دەهات، فیکەی شوان و بۆڕەی مانگا زەردی پووره ئامین و ڕێچکەی جووچکە و مریشک لە نێو حەوشە و حەسار، ئەودیمەنانەن کە ئێستاش زاخاوی‌دڵم‌ئەدەنەوە.

پووره ئامین زۆر مێهرەبان بوو، دەڵێی هەموو جوانی و بزە و پێکەنینەکانی دنیا لەودا کۆببووەوە، بەیانیان باوەشێ نانی تیری و هێلکە و کەرە و ماست و کولێرەی پەنجەکێشی ئەخستە سەر نانەشان و سەماوەرە سکڵەکەشی بەنەرمی سیاچەمانەی بۆدەوتین.

زۆر جار ئەموت خۆزگا پووره ئامین دایکم بوایەت، خۆزگە «شەڕ» کۆتایی نەئەهات و هەر لە ماڵ پووره ئامین ئەبووین! نا، نا، خۆزگە خەڵکی «ئەسراوا» ئەبووین و دراوسێی بەشە بچکۆلانەکەی بەهەشتی ماڵ پووره ئامین ئەبووین. ئاخر پوره ئامین هەمووکەسێکی خۆش ئەویست، دەستە گەرمەکانی وەک سێحرباز پڕ بوو لە مێهرەبانی و نەوازش، تەنانەت مانگا زەرد و بەرخ و مریشک و کەڵەشێر و گوڵە کانی سەرحەسار و دارتووەکەی ناو کۆڵانیش خۆشیان دەویست.

ڕۆژگار هات و ڕۆی، « شەڕ « چۆن دەستی پێکرد، ئاوەهاش کۆتایی هات! پووره ئامین وەک پەڕەسێلکە جارجارە دەهاتە دیدارمان بۆ ناو شار، ئاخر هەرکات دەهات بۆنی بەهار و سمل و ڕێحانەی لەگەڵ خۆ دەهێنا. دەنگی پووره ئامین خۆشترین نۆتی مۆسیقایە کە لە گوێمدا دەزرنگێتەوە و خەم و ئازارەکانم‌دەڕەوێنێتەوە.

ئێستاش دەستە مێهرەبان و بەخشندەکەی هەر ئاوەڵایە و چارەکەی بندەستی کولێرە گاڵگاڵی و هەزبێ و ژەمۆڵکە کەرە و هێلکەی خۆماڵی تێدایە.

ماوەیەکە دوور لە گیانی، پووره ئامین زۆر ناسازە، هەر ئەکۆکێ و هاوار گورچیلەی ئەکا، دەستەگەرمەکانی وەک باڵە ڕەنگینەکانی پەپوولە لەرزۆکە و چاوەکانی وەک زەردەی خۆرئاوا لەسەر کەلی ژیان کز و بێهێزە. ئیتر باخچەکەی پووره ئامین بێ نازە و وەک جاران لاولاو و هەزبێ و ڕێحانە چەکەرە ناکا و شەتڵەکان باڵاناکەن. ساڵانێکە ئازارە باریکە بەربووەتە گیانی مانگا و مەڕ و ماڵاتی ئاوایی، ئیتر نووشتەی ناوچاوانیشیان هیچ تەوفیریان پێ ناکا و بەدەم کەف چەرانەوە مردار ئەبنەوە.

ئێستا لەناو ئاوایی دووکانی مارکت باوە و شیر و پەنیر و کەرە و دۆی شیرکەتی وەک خۆڵ وایە. نەخۆشین و هەناسەبڕکێ وەک دێوەزمە خۆی کردووە بە ناو ئاواییدا و منداڵانی گوند وەک ساقەتی گەڵا ڕووتاو و زەرد هەڵدەگەڕێن و هەڵدەپڕووکێن. ڕۆژگارێکی سەیرە، کانیاوەکانی ئاواییش وەک جاران لرفەیان نایەت و تامیان گۆڕاوە. ئێستا خەرمان بێبەرەکەتە و ڕەز و باخ و دەشت و مەزراش بێ ڕەونەقە و کرێی جووتی تەراکتۆرەکان‌دەرنایەنێت.

دوکتور ئەڵێ بەهۆی پیس بوونی ژینگەوە نەخۆشین لە « ئەسراوا « ڕوو لە زیادبوونە و دەرمانەکان هیچ کەڵکیان نییە. ئاخر ئەڵێن «ژیژوان» کراوەتە زبڵدانی شار و هەموو ڕۆژێک دە گەڵابە زبڵی‌تێ‌ئەکەن.

ئەمڕۆ پووره ئامین دیسان پانتۆڵەکەی لێ هەڵکێشا و هەروەک جاران لەچکە سپیە ئاورێشمەکەی دابەسەریا و قەف قەف پرچە ڕەنگ بەفرینەکەی پێ داپۆشی. بە هەنگاوە لەرزۆکەکانی ڕێگای ئەسراوا تا ژیژوانی تەقەڵ ئەدا و بەدەم ڕێگاوە خەیاڵ هەڵی دەگرت.

لەسەر باڵی هەورەکان دەفڕی و لەوسەرەوە دەیڕوانیە کەرۆیشکەی گەنم و جۆی مەزرا و باخە ڕەزەکانی گوند و دووکەڵی سەرتەنوورەکان بۆ تاقی ئاسمانی شین هەڵدەکشا. پۆل پۆل باڵندەکان بەسەر ئاسمانی بێگەردی «ئەسراوا»دا لە شەقەی باڵیان ئەدا و ڕوو لە ژیژوان لەنگەریان دەگرت. سمۆرەکان لەناو لق و پۆپی داربەڕوار و مازوار بازیان ئەدا و کیسەڵەکان بەهێوری مێرگ و گەڵایان دەجاویەوە. لەق لەقی دەنووک سووری دەبینی لەسەر دارقەزوانی ژیژوان هێلانە دەکا و چەمی کەف چەرێنی پێش ئاوایی چەشنی ڕەشمار بەدەشتودەرا دەخزێ و مۆسیقای ئاوەدانی بۆ ژیژوان دەچڕێ.

پووره ئامین هەروا لەسەرخۆ ڕێگە دەبڕێ و سواری ئەسپی خەیاڵ دەبێ و پێ لە ئاوزەنگی توند ئەکا، تازە بووکی شەرمنە و لە دێبەری تەنیشت ئاوایی چەپکێ ڕێحانە دەکاتە دەستە و بۆ ئاوێنەی ناوقەد دیواری ژوورەکەی دەبا. ئێستا ئیتر لە «چاڵە چڕە» یە و لەناکاو پێش چاوی ڕەش بوو، گورزێکی قایم بەر تەپڵی سەری ئەکەوێ و جووتێ پۆتینی ڕەش پێلەقەی لەشی دەکەن. کاتێ دێتەوە سەرخۆ ، خوێن بە پرچە سپیەکانیا ئەتکێتە سەر تەوێڵی چین تێکەوتووی و دڵۆپ دڵۆپ بەسەر سمل و مێخەکی بەر سوخمەکەیدا دەچۆڕێ. بە سووچی فەقیانەکەی کولمە سوورەکانی دەسڕێتەوە و تەزبێحەکەی لە مل دەردێنێ و بەدەم ڕێگاوە دۆعا و نزادەکاودەپاڕێتەوە...

ئاخر دونیای پووره ئامین زۆر بێگەردە، دونیایەکی تەژی لە مێهرەبانی و لە بۆنی گوڵە مێخەک و وەنەوشەی بەربەیان. هەموو ڕۆژێک بەیانیان شاهەنگی ئاشق دێت و لە گوڵزاری دڵە گەورەکەی پووره ئامین شیلە نۆش دەکاوبە«فیردەوس»ی‌ناگۆڕێتەوە.

پووره گیان، بمانبووره، دەمێکە ئەم برینەی شێخ ئۆمەر سارێژ نابێ و هەر دەکولێتەوە.

هەردەکولێتەوە.

بمانبووره...

تالسِ میلتوسی

(Thales of Miletus)

■ گلریز سلامی

یونانیان بنا بر سنتی کهن، آغازگاه فلسفه را شهر میلتوس (ترکیه کنونی) و تالس را نخستین فیلسوف می‌دانند. فلسفه برای نخستین بار در شهر میلتوس، واقع در منطقه ایونی که باشکوه‌ترین و قدرتمندترین شهر یونانی در سواحل آسیای صغیر بود، شکل پذیرفت.

میلتوس گذرگاه و محل تلاقی فرهنگ‌های یونانی، بین‌النهرینی، مصری و همسایه پادشاهی توانمند لیدیا بود. مردم میلتوس بسیار اهل سفر کردن بودند، در میان آریستوکراتها، میلتوسی ها از استقلال نظر خاصی برخوردار بودند و این کوشش آنان بود برای داشتن فردیت و مزیتی که آن‌ها را می‌پروراند تا یکی از سعادتمندترین مردم منطقه باشند.

تالس میلتوسی اولین فیلسوف، دانشمند و ریاضی‌دان مشهور یونانی (از ۶۱۰ ـ ۶۴۰ تا حدود ۵۴۸ ـ ۵۴۵ ق م)، پسر اکسامیاس میلتوسی و کلئوبولینا که نامش از تالاث Thallath، ایزد بانوی کلدانی که تجسم بخش دریاست، گرفته شده است. تالس در جستجوی دانش سفرهای بسیاری کرده بود و از کرت، مصر و فنیقیه نیز دیدن کرد.

میلتوسیها بازرگانان بزرگی در دریا و خشکی بودند و علاقه‌مندان به آموختن فن هدایت کشتیرانی را به میلتوس آوردند (مجید نصرآبادی، مجله‌ی فلسفی زیزفون، تاریخ فلسفه یونان، جلد اول) تالس اولین فیلسوفی که درباره‌ی عنصر اولیه‌ی ماده‌ی همه‌چیزها و پدیده‌های کیهانی اندیشید و آن را آب می‌دانست، در اسطوره‌شناسی اورفه ای ما آب و زمین را از عناصر کیهانی آفرینش می یابیم، احتمال دلیل عقلی که تالس را به این نتیجه رساند اهمیت آب در زندگی و طبیعت بوده (عبدالعلی عنایتی، ویکی‌پدیا)

تالس بر این پندار بود که همه‌چیز از آب ساخته‌شده است. ازاین‌رو وی تمامی مادیات را صورتی از اشکال آب می‌دانست.

این رهیافت تالس مبین دو نکته است: نخست آنکه تمامی اشیا و موجودات از یک منشأ واحد و جوهر واحدی شکل‌گرفته‌اند. درواقع وی با این رهیافت برای نخستین بار اصل وحدت وجود را در عالم فلسفه تبیین و تحلیل نموده و توجه فیلسوفان و اندیشمندان را به زوایای این اصل معطوف ساخت. دوم آنکه جوهر و اصل واحدی که تمامی عناصر از آن پدید آمده‌اند، آب می‌باشد. وی بر این انگاره بود که زمین بر روی آب شناور است و در تلاش بود تا کثرتی را که مورد تجربه‌اش بود را تبیین و تحلیل نماید. ازاین‌رو وی قائل به ثبات و وحدت طبیعت اشیا در

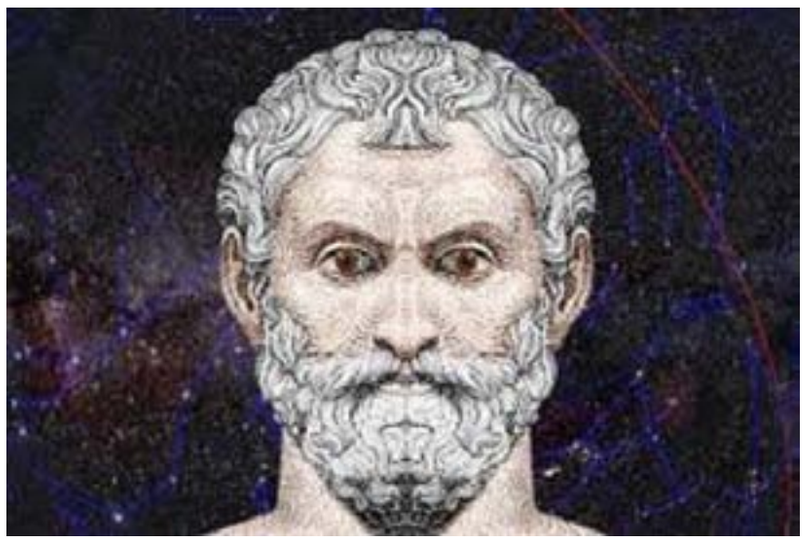

ورای کیفیات متغیر و متکثر آن‌ها بوده است.(کلیات تاریخ فلسفه به زبان ساده دکتر ملیح صابری نجف ابادی، سرگذشت فلسفه برایان مگی ترجمه حسن کامشاد)

هنر تالس این بود که کلمه ی (چه) را به‌جای کلمه (که) گذاشت

تالس در جستجوی ماده نخستین یا اصل نخستین و یا به زبان یونانی ارخه بود، اشیا اصلی دارند و در نظر تالس این اصل آب است، مراد تالس از آب چیست؟ بعضی مثل راسل آن را همان آب معمولی و متعارف می‌دانند و کسانی مثل امیل بریه می‌گویند به معنای آب معمولی نیست. باید گفت که منظور از آب چیزی مانند بسیط در دریا با همه آثار حیات که از آن برمی‌خیزد بوده است»(تاریخ فلسفه، امیل بریه، جلد یک، ص ٥٤)

تالس همچون متفکران پیشین گذشته نپرسید که جهان از که یا به‌وسیله چه کسی ساخته‌شده است؟ یعنی تالس تفسیر اسطوره‌شناختی کهن را در باب پیدایش جهان رها کرد و کوشید تا با تفکر عقلی به توصیف طبیعت بپردازد و پیدایی جهان را تبیین کند، اگر سؤال را به شکل اول مطرح کنیم در پاسخ خود خدایانی را میابیم که جهان را آفریده‌اند این جوابی است دینی بر بنیاد افسانه‌های آفرینش نه فلسفی. اما جواب این پرسش که جهان از چه ساخته‌شده جوابی علمی و فلسفی است و اولین کسی که جواب را به این شکل مطرح کرد تالس بود.

از مشخصات افکار او این است که به دنبال یک اصل نخست به نام آرخه یا عنصر اولیه پیدایش جهان است، شاید او بر این اعتقاد بوده باشد که همه‌چیز از آب پدید آمده و به آب مبدل می‌شود چون وی در شهر ملطی زندگی می‌کرده که شهر جزیره شکل بوده و آب برای اهل آن اهمیت زیادی داشته و هم درزمانی که در مصر به سر می‌برد یقیناً به خاطر حاصلخیزی مزارع بعد از طغیان و فرونشستن آب رودخانه نیل توجه داشته و دیده است که چگونه بعد از هر بارندگی بقه ها و کرم‌ها پیدا می‌شده‌اند، علاوه بر این شاید تالس درباره‌ی تبدیل آب به یخ و بخار و تبدیل دوباره‌ی آن‌ها به آب فکر کرده باشد، گروهی این تفکر وی را متأثر از تفکر بابلیان می‌دانند زیرا آن‌ها معتقد بودند که (آب‌سو) نماینده‌ی آب‌های شیرین و (تی امت) نماینده‌ی آب‌های شور است.

تالس که بنیان‌گذار این‌گونه فلسفه است، مبدأ را آب می‌داند (و همچنین عقیده دارد که زمین بر آب شناور است.) علت این‌که او این عقیده را یافت احتمالاً این است که دید همه‌ی اشیا مرطوب است و حتی گرما نیز از رطوبت به وجود می‌آید و با رطوبت زنده می‌ماند. همچنین او دید که تخم‌های همه اشیا طبیعت مرطوب دارند و آب مبدأ طبیعت اشیاء مرطوب است... بعضی هم‌چنین می‌پندارند که حتی در دوره‌های بسیار باستانی، مدت‌ها پیش از پیدایش نسل انسان کنونی، کسانی هم که برای نخستین بار درباره خدایان اندیشیدند همین نظر را درباره طبیعت داشته‌اند.(ارسطو، مابعدالطبیعه، ترجمه دکتر محمدحسن لطفی)

آنچه برای تالس اهمیت اساسی داشت مسئله مربوط به طبیعت و علل کائنات جو یا عوارض نجومی و زلزله و باد و باران و صاعقه و خسوف و همچنین مسائل کلی جغرافیایی راجع به شکل زمین و مبادی حیات بر روی زمین بوده است.(تاریخ **فلسفه، امیل بریه، جلد یک، ص ٥١)**

دلایل آرخه گرفتن آب توسط تالس به دودسته‌ی اسطوره‌ای و عقلانی تقسیم می‌شوند:

۱ .سرآغازهای اسطوره‌ای

محققین دلایل اسطوره‌شناختی تالس را به دو دسته شرقی و یونانی تقسیم می‌کنند: تالس در کشوری زیست که با ایده‌های بابلی و مصری آشنایی داشت و بر طبق روایتی مناقشه ناپذیر، خود وی مصر را دیده است، در فرهنگ این تمدن‌ها رودخانه اهمیت بسیار داشت. روحانیان مصری به خود می‌بالیدند که نه‌تنها تالس بلکه هومر نیز از آموختند که آب را اصل همه اشیاء بخوانند.

در جهان‌شناسی بابلی که در انوما الیش مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد بیان‌شده است، تصویر مشابهی از تقدم آب وجود دارد. در اساطیر بابلی و در سروده‌های ایلیاد و اکئانوس، نخستین پدر خدایان و مادرشان تتوس اکئانوس که نخستین پدر همه‌ی آن‌ها است ... اکئانوس در دوردست‌ترین نقطه‌ی زمین ساکن است، آن رودخانه‌ی بزرگی است، که در دور زمین جریان دارد...“ آب نقشی بنیاد آفرین دارد»

۲ .تبیین‌های عقلانی:

آب تنها جوهری است که می‌توان تغییر حالات آن را بر طبق حرارت به حالت جامد، مایع و گاز مشاهده کرد، جوهر ثابت می‌ماند و حالات تغیر می‌کند (تاریخ هرودت ترجمه راونیلسن، تاریخ فلسفه یونان جلد اول)

بنابراین در مورد اندیشه های فلسفی تالس اذعان داشته‌اند که نخستین مسئله‌ای که ذهن وی را به خود معطوف داشته است مداقه و تأمل درباره‌ی چرایی و چگونگی تشکیل جهان بوده، وی همواره بر آن بوده که بداند منشأ جهان از چیست وی نخستین فیلسوفی بود که به اصل وحدت ماده اعتقاد پیدا کرد که تمام موجودات عالم از جوهر واحدی تشکیل گشته‌اند که درنهایت به آن خواهند پیوست، وی موجودات عالم و مادیات را صور متغیر این جوهر ذاتی و ذات مطلق تلقی می‌نماید چنین دریافتی منبعث از اندیشه وحدت اساسی یا اصل اولی و اساسی است که این عنصر را به‌عنوان ماده المواد و خمیرمایه‌ی تمامی اشیا قلمداد می‌نماید (کلیات تاریخ فلسفه به زبان ساده)(سرگذشت فلسفه براین مگی) (سیر اندیشه فلسفی در غرب)

آموزش و پرورش چندزبانگی ۸

(این شماره: جمهوری سنگاپور)

■ امین عزیزی

:۱

:۲

:۳

:٤ تدریس زبان مادری ایرانیان (کردی، آذری، عربی و...) به‌طور رسمی در سطوح مدارس و دانشگاه‌ها در اجرای کامل اصل ۱۵ قانون اساسی.

...

:۱۰

خدمتگزار شما

دکتر حسن روحانی

کاندیدای دوره یازدهم ریاست جمهوری

نهم خردادماه هزار و سیصد و نودودو شمسی

پیام ۱۰ ماده‌ای، وعده‌ی رئیس‌جمهور، بعد از ٤ سال

کاندیدای دوره دوازدهم ریاست جمهوری

.....

آموزش زبان مادری یا صحیح‌تر بگوییم، آموزش به زبان مادری؛ خواستی انسانی، حقوق بشری و قانونی، حقی شهروندی و غیرقابل‌انکار و غیرقابل صرف‌نظر برای همه انسان‌های روی زمین است. این حق که امروز وبالی است بر گردن مسئولان والامقام و تصمیم‌گیرندگان عظیم الشان کشور، به قول ضرب‌المثل شیرین فارسی حقی است که «دیر یا زود دارد اما سوخت‌وسوز ندارد» و گریزی از آن نیست.

آموزش به زبان مادری، مانند شیر مادر برای فرزندش حلال است. ده‌ها سال است مسئولان کشور آموزش به زبان مادری را از فرزندان اقوام کورد، آذری، بلوچ، عرب، ترکمن و... دریغ داشته‌اند. بسیاری از کشورهای جهان اجرای این حق انسانی را بر اساس برنامه‌ریزی‌های مدون و قانونی نه‌تنها تهدید و مشکل برای کشور خود قلمداد نمی‌کنند، بلکه آن را فرصتی پرارزش برای پیشرفت و مدرن کردن کشور دانسته و لحظه‌ای از مثمر ثمر بودن آن غافل نبوده‌اند.

در ۷ شماره پیشین ماهنامه چیا به تجارب اجرای متفاوت آموزش به زبان مادری در کشورهای گوناگون پرداخته‌ایم. در این شماره به تجربه‌ای دیگر و کاملاً متمایز در کشور سنگاپور می‌پردازیم تا ثابت کنیم که حق آموزش به زبان مادری در هر کشوری می‌تواند بر اساس شرایط منحصربه‌فرد آن کشور اجرایی شود، اما امکان به کنار نهادن این حق انسانی وجود ندارد.

سنگاپور؛ کشوری مدرن و پیشرفته

جمهوری سَنگاپور؛ با مساحت ۷۱۸ کیلومترمربع و ۵٫۵ میلیون جمعیت، کوچک‌ترین کشور جنوب شرقی آسیا، کشوری ثروتمند و مدرن و امید به زندگی در آن ۸۳ سال است. سنگاپور از سال ۱۸۲۴ تا ۱۹۶۳ میلادی، مستعمره بریتانیا بود. به مدت ۲ سال عضو فدراسیون مالزی بوده و در سال ۱۹۶۵ مالزی آن را از خود جدا کرد و مستقل گردانید!

سنگاپور ذخایر معدنی ندارد، اما اقتصاد آن‌که متکی بر بخش خدمات و صنعت است، رشد و شکوفایی فراوانی داشته و هم‌اکنون چهارمین مرکز اقتصادی بزرگ دنیا و سومین مرکز بزرگ پالایش نفت در جهان به شمار می‌آید.

صنعت گردشگری نیز یکی از منابع عمده درآمد سنگاپور را تشکیل می‌دهد. جاذبه‌های طبیعی فراوان، تنوع قومی، استفاده از زبان انگلیسی به‌عنوان یکی از زبان‌های اصلی و شبکه حمل‌ونقل گسترده و کارآمد، ازجمله دلایل محبوبیت این کشور در بین جهانگردان است. واردات، فروش و مصرف آدامس در سنگاپور ممنوع است. هم‌چنین سیگار کشیدن در بسیاری قسمت‌های سنگاپور ممنوع است.

سنگاپور کشوری چند مذهبی است. افراد بالای ۱۵ سال، ۴۴٫۲٪ بودائی و تائو، ۱۸٫۳٪ مسیحی، ۱۴٫۷٪ مسلمان ۵٫۱٪ هندو، ۱۷٪ نیز بی‌دین هستند.

سیاست زبانی سنگاپور

تنوع قومی، فرهنگی و زبانی در سنگاپور بسیار گسترده و ساکنان آن با نزدیک به ۲۰ زبان تکلم می‌کنند. بر اساس قانون اساسی سنگاپور، از میان زبان‌ها، ٤ زبان انگلیسی، مالایی، چینی ماندارین و تامیل به‌عنوان زبان‌های رسمی شناخته می‌شوند. سیاست رسمی آموزشی به ترتیبی است که دانش‌آموزان به‌طور هم‌زمان زبان انگلیسی و زبان مادری خود را می‌آموزند. علائم و تابلوها نیز به این ٤ زبان نوشته می‌شوند.

ترکیب قومی در سنگاپور ازنظر آماری تا اندازه زیادی روشن می‌باشد؛ و بدین گونه است که در حدود ۷٦٫۸٪ چینی، ۱۳٫۹٪ مالایی، ۷٫۹٪ هند و بقیه‌ی ۱٫٤٪ اقوام کوچک‌تر را شامل می‌شود.

سیاست زبانی سنگاپور گسترش مهارت دوزبانه است. زبان انگلیسی و زبان مادری. در سنگاپور فراگیری زبان انگلیسی اجباری است و تمام دانش آموزان این کشور باید آن را به‌عنوان زبان اول فراگیرند. به باور منتقدان این سیاست اگرچه فراگیری زبان مادری را نیز به همراه دارد، اما با توجه به موقعیت جهانی زبان انگلیسی، می‌تواند جایگاه زبان مادری را تضعیف نماید.

آموزش ۲ زبانه در کشور ٤ زبانه

در سنگاپور، سیاست زبانی با برنامه‌ریزی دولت در ارتباط است. رویکرد دولت رویکردی از بالا به پایین است و سیاست زبانی خود را از طریق آموزش‌وپرورش به اجرا می‌گذارد. این سیاست به‌گونه‌ای ست که اگرچه زبان انگلیسی ازنظر قومی حالت خنثی دارد، اما به دلیل مزایای اقتصادی و ارتباط آن با مدرنیته و پیشرفت علم، فناوری و سرمایه‌داری، جایگاه ویژه برای آن در نظر گرفته‌شده است و آموزش و فراگیری آن اجباری است.

بااین‌حال دولت سنگاپور به‌طور رسمی سیاست تشویق آموزش و فراگیری دوزبانه (انگلیسی و زبان مادری) را پیگیری می‌نماید و در آموزش‌وپرورش این کشور برنامه‌ی مدون برای اجرای

این سیاست ارائه نموده است. سنگاپور همچنین ترویج فرهنگ و میراث و ارزش‌های آسیایی ۳ گروه قومی چینی ماندارین، مالایی و تامیل را تشویق نموده و حفاظت از آن‌ها را وظیفه خود می‌داند.

پروژه سیاست زبانی سنگاپور همچنین هماهنگی نژادی را مدنظر قرار داده و در تقویم سالانه یک روز به گرامیداشت این سیاست اختصاص‌یافته است. سیاست اصلی این پروژه بها دادن به همه زبان‌ها به‌عنوان زبان استاندارد و استفاده از آن‌ها در سخنرانی‌ها و ایجاد اعتبار مساوی برای آن‌هاست. سنگاپوری‌ها اگرچه باور دارند که زبان انگلیسی می‌تواند نقش زبان میانجی را بازی کند، اما به پاسداری از زبان قومی خود به‌عنوان زبان حافظ و حامل فرهنگ‌ها نیز علاقه دارند.

مشکلات زبان انگلیسی برای زبان مادری مردم سنگاپور

سنگاپوری‌ها در راستای استفاده صحیح از سیاست زبانی، به‌شدت از ترویج اختلاط زبانی سنگاپوری – انگلیسی که اختصاصاً آن را Singlish می‌نامند، جلوگیری نموده و از کسان صاحب‌مقام که در سخنرانی‌ها و تبلیغات انتخاباتی از این روش زبانی استفاده می‌نمایند به‌شدت انتقاد کرده و خواستار پالایش و استفاده از زبان‌های استانداردشده‌اند. به‌ویژه در مدارس بر یادگیری صحیح زبان انگلیسی و زبان‌های مادری تأکید شده و سعی در به حداقل رساندن استفاده از این روش گردیده است. همچنین سازمان توسعه رسانه‌های جمعی از دولت خواسته است که در مصاحبه‌ها استفاده از Singlish را به حداقل برسانند؛ اما باوجوداین سیاست‌ها استفاده از Singlish به‌طور غیررسمی زمینه نهادی گسترده‌ای دارد.

به‌طورکلی سیاست زبانی سنگاپور در دو بخش؛ بین‌المللی کردن و پلورالیسم زبانی استقراریافته و زبان انگلیسی را به‌عنوان یک‌زبان غیربومی در کنار زبان‌های بومی سنگاپور، زبان رسمی دولت قرار داده است؛ و پلورالیسم زبانی را در جهت به رسمیت شناختن و حمایت از همزیستی زبان‌های متعدد در جامعه مدنظر قرار داده است. البته منتقدان این روش معتقدند که پروژه فوق در تضاد با ایدئولوژی تساوی زبان‌ها می‌باشد، چون گویشوران زبان‌های مختلف در سنگاپور ناچارند بدون در نظر گرفتن زبان اول خود، در بسیاری موارد به زبان غالب جامعه صحبت نمایند. بااین‌وجود دولت سنگاپور پس از استقلال به چهار زبان انگلیسی، ماندارین چینی، مالایی و تامیل جایگاه رسمی بخشیده و اعتقاد به همزیستی و تساوی زبان‌ها را در جامعه چند نژادی سنگاپور ترویج می‌نماید.

زبان انگلیسی، زبان برتر در سنگاپور

بررسی سیاست زبانی سنگاپور نشان می‌دهد، این سیاست ممکن است برای اهداف خاصی و در راستای اقتدار سیاسی و اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده باشد. این سیاست همچنین می‌تواند در چهارچوب گفتمان سیاست زبانی و جامعه قابل‌درک باشد، اما مداخله مسائل سیاسی در برنامه‌ریزی وضعیت زبان دارای عواقب خاصی خواهد بود ازجمله می‌تواند بر موقعیت شخصیتی افراد تأثیرگذار بوده و شخص را در مقابله با زبان دیگری قرار دهد.

دولت سنگاپور ضمن رسمیت دادن به زبان انگلیسی در جامعه چند قومی، این زبان را در حد زبان ملی ارتقا داده است و پس از استقلال این کشور، با برنامه‌ریزی و تخصیص منابع کافی به توسعه زبان انگلیسی در حوزه‌های مختلف کاربردی مانند دولت، قانون، کسب‌وکار، مدیریت، رسانه و آموزش‌وپرورش پرداخته است.

جایگاه زبان انگلیسی در سنگاپور، امروز نه به‌عنوان زبانی استعماری، بلکه به‌عنوان یک‌زبان میانجی و بین‌المللی که در ارتباطات جهانی نقش اول را دارد، این طرز فکر را ترویج نموده که زبان انگلیسی، زبان برتر در جامعه است و علی الرغم تلاش دولت برای حفظ نمادهای فرهنگی و زبان‌های مادری، در سطح جامعه و خانواده و تفکر شخصی این‌گونه القاشده است که زبان انگلیسی، زبان محلی سنگاپور یکپارچه خواهد شد.

شکوفایی اقتصادی سنگاپور، مدیون اجرای سیستم دوزبانگی

بدیهی است انگلیسی نقش مهمی در چشم‌انداز زبانی سنگاپور به دست آورده، به‌گونه‌ای که سنگاپور تنها کشوری در جهان است که اهمیت دوچندانی به زبان انگلیسی داده است و این زبان را هم به‌عنوان زبان رسمی و هم به‌عنوان زبان کاربردی مورداستفاده قرار داده است.

سیاست دوزبانگی در سنگاپور نقش بسزایی در کمک به شکوفایی اقتصادی کشور ایفا نموده و ثبات سیاسی و اجتماعی که سنگاپور در چند دهه اخیر به دست آورده است مدیون همین سیاست است. بااین‌حال این سیاست اگرچه سبب انسجام ملی در جامعه چند نژادی سنگاپور گشته است، اما هم‌زمان سبب مشکلات و مسائل بالقوه اساسی درزمینهٔ افول قدر و منزلت زبان‌های رسمی و غیررسمی دیگر شده است و گویشوران گروه‌های قومی احساس می‌کنند با آن‌ها منصفانه رفتار نشده است و بیم آن می‌رود طی این روند زبان انگلیسی تبدیل به زبان غالب خانواده‌ها گردد. به‌ویژه گویشوران زبان ماندارین چینی، باور دارند که دولت ارزش‌های فرهنگی چین باستان را در نظر نگرفته است. به باورآن‌ها پیروی از سیاست دوزبانگی در سنگاپور سبب جدایی نسل‌ها و تهدید روابط خانوادگی و عدم ارتباط فرهنگی نسل‌های جوان‌تر با پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها گردیده است و ادبیات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های زبان ماندارین چینی هنگام ترجمه به زبان انگلیسی ممکن است مفهوم کامل خود را از دست بدهد.

تسلط بر زبان انگلیسی برای سنگاپوری‌ها حیاتی است

از سال ۱۹٦٦ که سیاست دوزبانگی رسماً اعلام گردید، طی اجرای آن به‌مرور ابتدا قرار بود زبان انگلیسی به‌عنوان زبان اول یا دوم در مدارس تدریس شود؛ اما استقبال از زبان انگلیسی به‌عنوان زبان اول منجر به کاهش سریع انتخاب زبان مادری به‌عنوان زبان اول گردید. این روند سبب شد که برخلاف مدل‌های آموزش دوزبانه که محتوای آکادمیک بایستی به هر دو زبان آموزش داده شود، همه دروس و فعالیت‌های اصلی به زبان انگلیسی و فقط دروس اخلاقی به زبان مادری آموزش داده شد. در دانشگاه‌ها و مدارس عالی و آموزش حرفه‌ای تقریباً تمام محتوای دروس به زبان انگلیسی تدریس می‌شود.

در سنگاپور وزارت آموزش‌وپرورش تأکید سنگینی بر یادگیری زبان انگلیسی داشته و اعتقاد دارد «تسلط بر زبان انگلیسی برای دانش آموزان سنگاپور حیاتی است». در این رابطه انتظار فراگیری زبان انگلیسی برای دانش آموزان ابتدایی در حد صحبت کردن و گوش دادن و توصیف و ارائه شفاهی متون بالا برده و در سطح دبیرستان صحبت و نوشتن با دستور زبان صحیح انگلیسی و در دانشجویان ارائه مقاله و تجزیه‌وتحلیل و استدلال و تدوین و فرموله کردن مسائل را انتظار دارند.

زبان در خدمت منافع اقتصادی

ازنظر تاریخی استقبال از زبان انگلیسی در سنگاپور به سلطه استعماری بریتانیا بر این کشور برمی‌گردد. دولت استعماری زبان انگلیسی را زبان دولت، قانون و تجارت و زیرساخت‌ها قرار داده و این امر به‌مثابه کاتالیزور در دسترسی به آموزش و گسترش زبان انگلیسی در میان سنگاپوری‌ها عمل نموده است.

بعد از استقلال نیز، دولت جدید به جهت به حداکثر رساندن منافع اقتصادی تصمیم به نگه‌داشتن زبان انگلیسی گرفت. علاوه بر توجیه زبان انگلیسی به‌عنوان زبان تجارت جهانی، تکنولوژی و علم، از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای پر کردن فاصله اجتماعی بین گروه‌های مختلف قومی – زبانی استفاده نمودند. به‌طوری‌که طی ۲ دهه تا سال ۱۹۸۰م نام‌نویسی دانش آموزان در مدارس انگلیسی از ۵۰٪ به ۹۰٪ افزایش یافت و مدارس زبان اقوام دیگر رو به تعطیلی و تخلیه نهادند.

بدین طریق زبان انگلیسی در سنگاپور به‌عنوان زبان‌اصلی ارتقا یافت و در تمام مدارس در کنار آموزش زبان مادری، به زبان‌اصلی آموزش تبدیل گردید. بر اساس آمارها اکنون بیش از ٦۰٪ از دانش آموزان ماندارین چینی و هندی و ۳۵٪ از دانش آموزان مالایی عمدتاً در خانه با زبان انگلیسی صحبت می‌کنند. بر اساس آمارها (۲۰۱۵م)، اکنون در سنگاپور بیشترین تعداد گویشوران مربوط به زبان انگلیسی (۳٦٪) می‌باشد.*

*** منابع مورداستفاده این مقاله در دفتر نشریه موجود میباشد.**

یادداشتێکی بێواتای غوربەتی

■ ئارام فەتحی

غوربەت چییە؟ واتایەکی ڕووکەشی نا؛ بەڵکوو ئەو ترس و بێقەرارییەی کە دەچێتە وجوودتەوە؛ ئەوەی کە بەردەوام لە خەوندای. هەموو شتەکان زیاتر لە خەیاڵ و خەون و جیهانێکی تەمومژاوی دەچن. ئەوەی کە قاچت بەسەر عەرزەوە بەن نابێت و ژێرپات خاڵییە. بێ ئەوەی کە لە دەستی خۆتا بێت لە زەینتدا جێگیر بووە کە هەر کاتێک بێت، تەنانەت سەد ساڵی تریش، هەر ئەبێ بگەڕێتەوە ئەو شوێنەی واتات پێ دەدات و ژیانەکەی ڕاستەقینە دێتە پێش چاوت. ئەگەرچی باسی زەمان خۆی قسەی زۆری لەسەرە؛ بەڵام غوربەت ئەو شوێنە و ئەو ترسە لێنەبڕاوەیە کە دەترسی لێی بمریت و خۆفێکە دەست لە بینت بەر نادات. وەک مرۆڤێکی سەرگەردانتر لە هەمیشە، کە نازانێ بۆ لەوێیە و پرسیارێکە بەردەوام لە خۆی ئەکات: من چی ئەکەم لێرا؟ نە پێکەنینی هی ئەوە و نە شەقام و نە تامی هیچ چرکەیەکی. ((هەستی)) یان بوون و جیهانی هەر کەسێک بازنەیەکی هەیە. ئەو ترسەی کە مرۆڤی ئاسایی بەرانبەر بە مەرگ هەیەتی، ئەوەیە کە کاتێک ئەو ئەمرێت جیهان لە جێی خۆیەتی، هەموو شتەکان و کەسەکان بەردەوامن و تەنها ئەوە کە نییە. هاوڕێکانی دەچنەوە سەیران، دووکانداراەکان دەچنەوە دووکانەکانیان، تاکسییەکان هەر دێن و دەچن و هەموو شتێک دێت و دەچێ و تەنها ئەو نەبێت. ئەمە ڕاست هەمان ئەو ترسەیە کە مرۆڤی غوربەتنشینیش هەیەتی. بەو پێیەی کە هەستی و جیهانی مرۆڤی غوربەتنشین بازنەیەکی دیاریکراوە لە زەمان، ئاکار و ڕەوشتی تاقمێک مرۆڤ، شوێنەکان، و ئەو بەشە لە ژیان کە جیهانی ئێمەی پێک هێناوە و ئێستا بە هەر ناوێک وەک شوناس یان مرۆڤی ڕۆژهەڵاتی و ڕۆژاوایی و هەر جۆرە دابەشکردن و دیاری کردنێکی دیکە. بە دابڕان و دوورکەوتنەوەی لەم شوناسە(کە دواتر هەندێکی لە شوێنێک بەناوی بیرەوەری دەگیرسێتەوە) مەرگی ئەو مرۆڤە ڕوو دەدات و هەمان ترسی ئەو کەسە دەیگرێت کە بە شێوەی فیزیکی لە جیهاندا نامێنێت. ئەستەمییەکەی غوربەتنشینی ئەوەیە کە کەسێک کە بە شێوەی فیزیکی دەمرێت ئیتر مردووە و ئاگای لێ نییە هەتا ڕەنجی دیتنی بەردەوامیی جیهان و نەبوونی خۆی بکێشێت؛ بەڵام ئەم مرۆڤە نەمردووە و بە شێوەی فیزیکی هەیە و ڕەنجی مردنی خۆی لە هەستییەکەیدا دەکێشێت و دەچێتە گیانیەوە. وەها کە ترسی هەیە لەوەی لە یادی کەسەکان بچێتەوە. یان بۆ ڕاکردن و خۆدزینەوە و هەڵخڵەتان لەو دۆخە، زەین وادار بکات ناوی هەندێک شوێن و کەسی لە بیر بچێتەوە. مرۆڤی غوربەتنشین هیچکات ئەو بەشەی ژیانی غوربەتی لە حەساباتی ژیان کردندا بە ئەژمار ناهێنێت و بە ژیانی نازانێت. بەڵکوو ئەو بەردەوام پەنا بۆ ڕابردوو و بیرەوەری دەبات و لەوێوە خۆی پێناس دەکات و لەوێوە بوونی خۆی دەسەلمێنێت. مرۆڤی غوربەتنشین تەنها شتێک کە وەک (دارایی) خاوەنیەتی، ڕابردوویەتی و لەوێوە دەیەوێت واتا بدات بە ژیانی. مرۆڤێک کە بگێڕەوەی هەمیشەییە.

ئەو دەترسێت و پێ خەمناک دەبێت ئەگەر شوێنێک یان کەسێک لە شارەکەی کەم یان زیادی کردبێت. ئەیەوێ هەموو شتەکان وەک خۆیان مابێتنەوە؛ ڕابردوویەک کە ئەم هەیەتی نەگۆڕ بمێنێت. وە ئەگەر ڕووداوێک لە نەبوونی ئەودا لەو شوێنە ڕووی دابێت، ئەستەم بتوانێ قەناعەت و بڕوا بهێنێت بەو گۆڕانە(ئەگەریش قبووڵی بکات، دیسان ناتوانێت هیچ پێنوەندییەکی عاتفی و حسی لەگەڵ بگرێت). لەبەر ئەوەی ئەو لە زەینیایە کە هەر ڕۆژێک دەگەڕێتەوە، بە تەواوی ناومکینەکانیشەوە ئاواتیەتی. بە دیتنێکی سادەش بێت، وەک ڕوانین بۆ تابلۆیەکی نەقاشی. لە ڕاستیشدا مرۆڤ لە غوربەتا باشتر ئەتوانێت خۆی ببینێ و خۆی بناسێت. وەک بڵێی لە بانێکی بەرزەوە، بەجوانی و بەتەواوی، خۆی و هەموو ژیانی ببینێ و لێکی بداتەوە. ئەو ئەتوانێ بە هەموو وردەکارییەکانیەوە ژیانی خۆی بکێشێتەوە. ئەو نایەوێ ناودارترین مرۆڤی ئەم جیهانە بێت؛ نایەوێ پووڵدارترین، دەسەڵاتدارترین، تەنها دەیەوێت ڕۆژێک لە ڕۆژان کۆتایی بە غوربەتی بێت.

ئەو ڕەنگە پەنا بۆ هەندێک بیرۆکە ببات، هەوڵ بۆ دۆزینەوەی ئایدۆلۆژییەک کە بتوانێت واتا بداتە ژیانی هەنووکەی لە غوربەتدا. ڕەوتی غوربەت وەهایە کە زۆرینە دەکاتە قوربانی و ڕەنگە چەن تاکە کەسێک بخولقێن و زیندوو بمێننەوە و خۆیان ڕاگرن لە ناو ئەو گێژاو و تۆفانە کۆتایی نەهاتووەدا، بۆ ئافراندن و گێڕانەوە لە شێوازەکانی هونەر یان جۆرێکی دیکە.

بەگشتی مەفهوومی غوربەت هەڵگری زۆرێک واتایە و ئەکرێ لە چەندین ڕەهەندەوە ئاوڕی لێ بدرێتەوە؛ ئێستا ئەم غوربەتە چ وەک کۆچێکی خوازراو(مهاجرت) بێت یان وەک تاراوگە و نەخوازراو(تبعیدگاه)؛ کە بەڕای من غوربەتی خوازراو بوونی نییە و هەموو کۆچەکان نەخوازراون و ئەوەش کە وەک خوازراو دەستەبەندی کراوە، جۆرێک نارەزایەتی بە دۆخی هەبووە. بۆ ئێمەی مرۆڤی کورد کە دۆخی ژیانمان بە هۆی زۆرێک هۆکارەوە بەردەوام لە ئاوارەیی و دوورکەوتنەوە لە زێددا ژیمانمان بەسەر بردووە، غوربەت چەمکێکی پڕبایەخ و جێی سەرنجە. تەنانەت بەشێکی زۆر لە ئەدەبیات و هونەری ئێمە، هەر لە ئەدەبیاتی کۆن و کلاسیکەوە تاکوو هەنووکەش بەرهەمی غوربەتە. هونەرمەندی کورد وەک نوێنەر و بڵندگۆی ئەو بەشە لە ژیان و وەک ئەو تاکەکەسانەی لەو دۆخە بەقوربانی بووەدا بگێڕەوەن، هەمیشە دوورکەوتنەوەکانی بە شینگێڕی و ئەو بۆشاییە وەسف دەکات کە غوربەت بەدی دێنێت؛ بە جۆرێک کە شاعیر یان نووسەر پتری شوناسی، هەمان ئەو شتانەیە کە بە هۆی دوورکەوتنەوەوە لەدەستی داون و دەیانلاوێنێتەوە. بەڵام ئایا بە هاتنەوە بۆ لای شتە لەدەست چووەکان و بۆ زێد و شوناس، ئەو شتەی بە ناوی غوربەتەوە تووشی بووە و غوربەت لێی گرتووە بەدەستی دێنێتەوە یان غوربەت هەمیشە بەردەوامە و ئەبەدییە و تەنها شێوە و جۆرەکانی گۆڕانی بەسەردا دێت؟

ڕۆشنبیریی مەلا خدری ڕواری لە خوێندنەوەیەکی کورتدا

■ ڕەووف مەحموودپوور

پێمواییە هەرچی بەرهەمی شاعێرانی ئەوساییین زیاتر و بە سەرنجی جیاوازتر‌ەوە بێتە خوێندنەوە، زیاتر ئەبنە هۆی دڵخۆشی. ئەمەش لەبەر ئەوەیە کە ئاستی هووشیاریی بەرز و پێگەی وریایی مرۆڤانیی ئەو شاعێرانە زیاتر دەرئەکەوێت. ئەمەش لە حاڵێکدایە کە هەندێ دەنگ لەبەر بێ ئاگایی لە دەقەکان، شێعری شاعێرانی ئەو ڕەوتە بە کەمتەرخەم و بێ دەربایيس لە قەڵەم ئەدەن!. بەڵام تاوتوێ کردنی بەرهەمەکانی ئەو خاوەن دەقانە چەپک چەپک بابەت و نیشانەی دڵخۆشکەر و زەین هەژێنمان بۆ دەرئەخەن کە شیاوی تێڕامان و ڕاوەستە لەسەر کردنن.

لێرەدا و لە خوێندنەوەیەکی کورتدا (کە وەک بەشێکە لە پرۆژەیەکی درێژخایەن و بەرفراوانتر)، دیمەیەک لە ڕۆخساری ڕۆشنبیریی و بەتەرخەمیی شاعێری سەوداسەری ڕواریی» مەلاخدری ڕواری» ئەخەمە بەرسەرنجی هۆگران.

مەلاخدری ڕواریی، کە لە دەوروبەری ساڵی۱۱۵۰ک.م لە دایک بووە، کەواتە ژیانی ئەو پایەبەرزە بۆ سەدەی دوازدەهەم و ڕەنگە سەرەتاکانی سەدەی سێزدەهەمی کۆچی مانگیش بگەڕێتەوە. خاوەن چەپکێ بەرهەمی بە نرخە کە لەم ساڵانەدا بە هەوڵی بەڕێز جەمیل فاروقی و لەلایەن دەزگای چاپ و پەخشی ئێحسان لە تاران چاپ و بڵاو بوونەوە. ئەو بەرهەمانەش بریتین لە: دەوڵەتنامە، ڕۆڵەبزانی،ئێقبال نامە،زەمانەی ئەندەن و پەراوێزێک لەسەر ژیانی مەلاخدر کە لەلایەن بەڕێز فاروقیەوە ئامادە کراوە. هۆگران ئەتوانن بۆ ناسینی زیاتری ئەم پایەبەرزە کتێبەکانی بەسەر بکەنەوە.

لە شرۆڤەیەکی تایبەتدا من وام بۆ دەرکەوت کە مەلاخدر ڕۆحێکی بەرز و هەستێکی ناسک و بیرێکی ڕەخنەگرانەی هەبوە. بەتایبەت کە جاروبار خۆی لە قەرەی تەزنیش داوە و بۆ دەربڕینی ڕەخنەکانی بەکاری هێناوە. بە ڕوومەتی بەرهەمەکاندا واپێدەچێت کە مەلاخدر لە چۆنیەتی ژیان و گوزەرانی خەڵکی سەردەمی ناوچەکە و ڕەنگە بەرفراوانتریش، چە لە ئاستی گوزەرانی تاک و چە لە ڕەهەندی کۆمەڵایەتیەوە نارازی بووبێت. هەربۆیە چاکی بەلادا هەڵکردوە و تا ئەو ئاستەی پێی کرابێت خەڵکی بۆ باشتر کردنی

ژیان و گوزەران، هانداوە و ڕێنموونی کردوون. لەو ڕێگایەشدا جاروبار بەگژ نەریتەکاندا چووگەسەوە و جاروباریش خۆی لە باوەشی ئەو نەریتەدا دیتوەتەوە. لێرەدا ئاماژە بە کۆپلەیەک لە هۆنراوە ئامۆژگارییەکانی ئەکەم کە لە دەفتەری «دەوڵەتنامە»دا دەسچنم کردووە و پاشان بەکورتی لێکیان ئەدەمەوە:

مەکەر بە عادەت بڕیەو درەختان
تا بەزوو نەنیات ئەو سەروو تەختان
درەختبڕ مەبۆ کەم زیندەگانی
هەژاری مارۆ نەچیرەوانی
پەی کۆتایی عومر؛ زوڵمی زیادە
سەبەبەن. زاڵم مەشۆ بێوادە
دەورەی زاڵمان کۆتا مەنزڵەن [1]
نامش مەمانۆ هەرکەس عادڵن

لەم دەقانەدا لەگەل ڕوانگەیەکی شارستانیانە و مرۆڤانیی ڕووبەڕوویەن. ڕوانگەیەک کە لە چەند دێڕدا هاتایەکی ئینسانی بەرز ئەکاتەوە و لە هەوڵدایە تا ئاپۆرەی جەماوەر لە خەواڵوویی ڕاپەڕێنێت.ئەکرێ ئەم ڕوانگەیە لە دوو ئاراستەی جیاوازەوە بخرێتە بەر سەرنج:

یەکەم: ئاراستەی ژینگەپارێزی و سرۆشت ویستی

ئەگەر ساڵانێک پێستر سەعدی شیرازی ئەڵێت:

میازار موری کە دانەکش است
کەجان دارد و جان شیرین خوش است

ئەوا ماموستا مەلاخدری ڕواریش لە سەردەمی خۆیدا هەست بە گرنگی و بایەخی ژینگە ئەکات و بوونی درختبڕ و زاڵم و چارەنووسی درەخت و مرۆڤی مەزڵووم پێکەوە ئەخوێنێتەوە:

مەکەر بە عادەت بڕیەو درەختان
تا بەزوو نەنیات ئەو سەروو تەختان
درەخت بڕ مەبۆ کەم زیندەگانی
هەژاری مارۆ نەچیرەوانی

وەک لە ڕوانگەیەکی هەنووکەییەوە جەختی لەسەر ئەکرێتەوە؛ سەرنجدان بە ژینگە و بەتەرخەم بوون لەو بوارەدا، ئاستی شارستانیەت و پێگەییشتوویی کۆمەڵایەتی کۆمەڵگا پیشان ئەدات. بەڵام مەلاخدر لەسەردەمێکدا وەها بانگەشەیەک بەرز ئەکاتەوە کە وەها بیرۆکە و هزرێک بە خەیاڵیشدا نایەت و دوور نیە خەڵکانی ئەو سەردەمە پێیشی پێکەنین؟!بەڵام ئاستی هووشیاریی ئەو،هاندەری سەرەکی بووە بۆ دەربڕینی وەها بیرۆکەیەک. ئەوەتا کە بە زمانێکی ساکار و بە شێوازێکی جەماوەرپەسەندانە، بانگەشە بۆ پاراستنی ژینگە ئەکات و هاوکات دوو جەمسەری ژینگە؛ درەخت و گیانلەبەری کێوی، بە هەدەف ئەگرێت و لە قەڵاچۆ کردنیان خەڵک ئەسڵەمێنێتەوە. سڵەماندنەوەکەش دوو بوار ئەگرێتەوە کە بەپێی ئاستی تێگەییشتوویی ئەو سەردەمە لەوانەیە بە کارامە لێک درابێتنەوە: مەرگ و هەژاریی.

سەرنج لەوەدایە کە لەو سەردەمەدا و لە کولتووری ئەو خەڵکانەدا، ڕاو کردن و نەچیرەوانی! وەک بەرزترین ئاستی ڕابواردن و بەکەیفیی لێک دراونەتەوە و وەک جۆرێک هونەر و پیشە مامەڵەیان لەگەل کردوە. لە شێعری شاعیرانی دیکە و گۆرانی ئەو دەڤەرەشدا پێگەیەکی بەرین و بەرچاوی پێدراوە. بەتایبەت چینی باڵادەستی کۆمەڵگا و دیوەخان نشین، خووی زیاتری پێداوە. بەڵام چاونەترسی و لێهاتوویی و هزربەرزیی وەهای کردوە کە مەلاخدر ڕێبازێک بکاتەوە کە بە سەدان ساڵ دواتر، ڕۆڵەکانی لە ئەنجۆمەنی سەوزی چیادا بە کردەوەی بکەن!.

مەلا خدر بانگەشەی ئەوە ئەکات کە درەختبڕ کەم عومرە و زوو ئەمرێت. ڕاوچیەتیش هەژاری بەدواوەیە. وەک هەنووکەش ئەڵێن: ڕاو کردن ڕەجاڵی ئەهێنێ.

ئەو نەریتەی مەلاخدر، کارێکی جێگای پەسەندە. چوونکوو بە پێی ئاستی تێگەییشتوویی جەماوەر دەست بۆ بابەتەکە ئەبات و مامەڵە کردنەکەی شێواز و میتودی گەنجاو هەڵدەبژێرێت. ئەمەش لەو پێناوەدایە تا هەرچی زیاتر خاوەن کاریگەری بێت.

دووهەم: ئاراستەی ماڤپارێزی و وەستانەوە دژ بە ستەم

پەی کۆتایی عومر؛ زوڵمی زیادە
سەبەبەن. زاڵم مەشۆ بێ وادە
دەورەی زاڵمان کۆتا مەنزڵەن
نامش مەمانۆ هەرکەس عادڵەن

ئەبینین کە لەو دوو دێرەدا، ڕاشکاوانە و بە دڵ و جەرگی پۆڵایینەوە دژ بە ستەم و ستەمکاران ئەوەستێتەوە و پشتیوانی لە عەدڵ و عەدالەت ئەکات. ئەمەش ڕەهەندی مرۆڤانیی و مرۆڤ دۆستی ئەگرێتەوە و پیشاندەری بەرزیی ئاستی هووشیاریی و لێهاتوویی کۆمەڵاتەیی مەلاخدری ڕواریە. لێرەشدا زۆر سەردەمیانە و بە زمان و شێوازێکی سەردەمیانە، بەگژ زوڵم و زاڵمیدا ئەچێتەوە و بانگەشەی ئەرێنی بۆ عەدڵ و عەدالەت ئەکات.

کۆمای ئەو دوو ئاراستەیە ئەوپەڕی هزری مرۆڤ دوستی و مافپەروەری شاعێرمان بۆ بەدیار ئەخات. دوو دیاردەی ژینگەپارێزی و ستەم بێزیی، کۆمەڵگایەکی پڕ لە کامەرانی بونیاد ئەنێن و ژیانێکی ئاسوودە بۆ تاکەکان پێک ئەهێنن. ئەمەیە سەرنجی شاعێرێکی ئێمەی سەدان ساڵ پێش!!!.

لێکدانەوە و گەنگەشەی قووڵایی ئەم هزرە خولیایەکی پرسۆمان بۆ بەدیار ئەخات کە هەم جێگای شانازیە و هەم بەدواداچوون. جێگای شانازیە کە لە وەها سەردەمێکدا شاعێرێکی دەڤەری هەورامان بانگەشە بۆ دوو بەها ئەکات و دوو حەز بە بنەما ئەگرێت و هەوڵ ئەدات سەرنجەکان بەرەو ئەو دوو بەهایە بخونچێنێت و ڕاکێشیان بکات: بەهای یەکەم: ژینگە پارێزیە. ئەمەش پیشاندەری کرانەوەی عەقڵ و تێڕامان لە سەرچاوەکانی مانەوە و سعادەت و ئاسوودەیی مرۆڤە. بەهای دووهەم: مافپارێزی و وەستانەوە دژ بە زوڵم و ستەم. کە ئەمەش ڕاستەوخۆ بانگەشەی هزری مرۆڤانیی و مافپارێزیە و یەکسانی و سعادەتی تاکەکانی کۆمەڵگایە.

بە باوەڕی من زۆم کردن بەسەر ئەو دوو بەهایەوە «ژینگەپارێزی و ستەمبێزی» ئەوپەڕێ جووڵەی هزر و ئاوەزە بەرەو کامەرانی و سعادەتی ئینسانی. ڕەنگە هەمان بنەما بێت کە وەک ئۆمانیسم پۆلێن کراوە.

بەڵام ئەگەر ئێمە گەرەکمان بێت گەنگەشەی ئەو هزرە قووڵە بکەین، ئەوا ئەکرێ لە دوو ڕەهەندەوە باسەکە دارێژ بکەین: یەکەم: هۆکار و بنەماکانی سەرهەڵدان و ئاخێز کردنی وەها هزر و ڕوانگەیەک لەلایەن مەلایەکی گوندێکی دوورەکەوتەوە. لە ڕاستیدا هەوڵ و جمەکانی من بۆ ئەم بابەتە، بەو ئاکامەیان گەیاندم کە قووڵترین و بە کاریگەرترین بنەما بۆ ئەو هزرە، پێشینە و پاشخانی ئەو هزرە، بنەمای کولتوورِیە. تەنانەت بنەسۆکانی ئەو کولتووره هەنووکە لە ژیانی ڕۆژانەی خەڵکی دەڤەرەکەشدا ماوەتەوە وهەنووکەش خاوەن کاریگەری و ئەکتیڤە. بۆ نموونە؛ هەنووکەش بەشێک لە دار و درەختی خۆڕسک لای خەڵکی خاوەن پێگە و پیرۆزایەتین بڕینیان بڤەی کولتووریە. بۆ نموونە دارە وەن(بەن، قەسوان، کێکف، ...) هەروەها بۆ کەندن و کەڵک وەرگرتن لە گژوگیاش ڕێسای تایبەت هەیە کە بگرە لە لێکدانەوەی سەردەمیانەدا لە پێناو مانەوەدا زانستیش بێتە بەرچاو. ئەمەش بەشێکە لە دیاردەکانی ئەو پاشخانە. ئەگەر لە ڕوانگەی فەلسەفی و باوەڕێشەوە بکەوینە هەلپرژێواندن ئەوا دەسمان لە ناو دەقە پیرۆزە کەونارایەکاندا بەسراو نابێت.

لێرەدا پرس و داخێکیش سەوز ئەکەمەوە. ئەویش ئەوەیە کە ئاخۆ بۆچی ئێمە لە ئاست ڕا و بۆچوونی خاوەن هزرانی خۆمان بێ منەتین و قەد بە بنەمایان ناگرین. بۆ نموونە: سەعدی ئێژێ: ئەگەر دەولەت بایەدت ئاراستە، مەدە کار موعەزەم بە نەوخاستە. بەڵام ئیدی کەس شۆنگیریی بۆ ئەو بۆچوونە نەکرد، کەس بەدواداچوونی نەکرد کە ئاخۆ دەولەتی ئاراستە کامەیە؟ مەبەست لە کاری موعەزەم چە کارگەلێکە؟ یان کەس و چینی نەوخاستە، کامانەن و خاوەن چە تایبەتمەندیەکن؟! بگرە ئەگەر ئەو کارە کرابایە، ئەمڕۆ کولتووری ئێرانی خاوەن پاشخانێکی مەزنی مودیریەت ئەبوو کە بە تیۆری و هزرەوە خۆی پرچەک ئەکرد. لێرەش هەمان دۆخ دووبارەیە. پاش ئەو بیچوونە گەورانەی مەلاخدر، ئیدی کەس بەدواداچوونی بۆ نەکردوون. کەس ئاوری لێنەداونەتەوە، هیچ حاکمێک بە بنەمای نەگرتوون و.....

ئاخۆ کەمتەرخەم بوون لەئاست دەقی بەجێماوی شاعیرانی ئەوساییینی ئێمە، لە هەمانەی هووشیاریی و تێگەییشتوویی ئەوان بێبەشمان ناکات؟! زیاد لەوەش، ئاخۆ نامانخاتە هەڵەیەکی کوشەندە و جەرگبڕەوە کاتێ لەوپەڕی بێئاگایی لە دووتوێی دەقەکان، شاعێرەکان بە فیتەی هەست و هەوەسی خۆمان تۆمەتبار ئەکەین و ئەیانخەینە بەرپرسیاری نارەواوە؟!.

لێرەدایە کە من بەش بەحاڵی خۆم لەئاست بەرزیی ئەو هزرەدا سەری ڕێز دائەنەوێنم و وەک بەشێک لە سامانی فکریی و ڕۆشنبیریی جیهانیی لێکی ئەدەمەوە. دڵنیام ئەگەر ئەو هزرە لە نێو گەلانی تێگەییشتوو و پێگەییشتوو و نرخزاندا بوایا، ئەوا بە دڵێکی فراوان و هزرێکی بەرزەوە بە بنەمایان ئەگرت و بۆنەیان بۆ ڕێک ئەخست و فستواڵیان لەسەر ئەگرت.

لە وەها ڕوانگەیەکەوە پێشنیاز ئەکەم وەک ڕەمزێکی ژینگەپارێزی و ستەم ستێزی، بۆ بە بنەماگرتنی ئەم یادە هەنگاو بنرێت.

.....

۱- .دەوڵەتنامە/ کۆکردنەوە و ئامادە کردنی جەمیل فاروقی/ نەشرئێحسان/۱۳۸٦/ل:۱۰۸

تخصص در دام ابتذال

■ سامان محمودی

گفتمان‌های مدرن حامل پارادوکس‌هایی هستند که به سوژه‌های پاره‌پاره امکان انسجام بخشیدن به هویتشان را بر اساس منافع و موقعیت‌هایی که در آن پرتاب می‌شوند می‌دهد. افراد یک جامعه بر اساس پتانسیل‌های موجود و مناسبات تولیدی آن سیستم می‌توانند به هویت خود بپردازند. سؤال اساسی در اینجا به این شکل می‌باشد: این معیارها و الگوهای نامتقارن چگونه می‌توانند به حیات یک سیستم انسجام بخشد؟

روابطی بر اساس ارباب - برده

مهم‌ترین مسئله فراگیر کردن الگوی توزیع امکانات و ثروت اجتماع است به شیوه‌ای که جامعه به کمک بازوهای ایدئولوژیک الگوها را وارونه به عادت واژه‌هایی بدیهی در دل اجتماع نهادینه می‌کند. برای مثال نهادهای ایدئولوژیک مدل توزیع ثروت را از نوک هرم به طبقات پائین نمایش می‌دهد درحالی‌که مسئله برعکس این تصور می‌باشد ثروت از مازاد کار طبقات پائین به سمت بالا می‌رود و قسمتی بسیار کوچک از این ثروت به پائین برمی‌گردد.

آن‌چنان‌که والتر بنیامین معتقد بود، قانع کردن، تصاحب کردن یک نفر است بدون آنکه عمل لقاحی صورت گیرد. بر اساس این سیالیت و بی‌بنیادی که کلیه انتخاب‌هایمان با معیاری متناقض صورت می‌گیرد افراد بر اساس روابط مستریس-سلیو (ارباب-برده) در برخوردهایشان محتاج به قانع کردن همدیگر می‌باشند تا بتوانند بخشی از هویت سیالشان را در این چیرگی بر یکدیگر به اثبات رسانند تا هویتشان در تقابل با آن «دیگری» مشروعیت یابد. با این روابط و تجربه‌های گسسته تنها واقعیتی که ذهن اجتماع را به خود مشغول می‌دارد خلط میان حقیقت و موفقیت در هرم مناسبات و جایگاه اجتماعی است. این رفتارها و اعمال که در اجتماع صورت می‌گیرد در راستای چیرگی بر یکدیگر و به قناعت رساندن یکدیگر است نه در راستای رسیدن به حقیقت.

موفقیت، بزرگ‌ترین دروغ سیستم سرمایه‌داری

اراده و حرکت به سمت حقیقت درهم شکستن بدیهیات و پیش‌فرض‌ها را می‌طلبد نه توجیه کردن این مناسبات به‌عنوان قانون‌های ثابت زندگی. این روند و معیارها باعث پیدایش ساختارهایی می‌شود که مانند زبان در آن زندگی می‌کنیم و با ما سخن می‌گوید و ما را دچار این توهم می‌کند که ما آن را در اختیارداریم، باراده‌ی ما شکل می‌گیرند و باراده‌ی ما از بین می‌روند فارغ از این مهم که این ساختارها بازنمایی روابط خیالی افراد با شرایط واقعی هستی آن‌هاست.

موفقیت، بزرگ‌ترین دروغ و پارادوکسی است که سرمایه‌داری مردم را به این وسیله به عرصه رقابت و تلاش‌های جان‌فرسا به نفع انباشت سرمایه‌ی خود وادار می‌کند، نابرابری‌های این سیستم با روکش‌های زیبا آمیخته با اخلاقیات در ذهن مردم توجیه و به واقعیتی غیرقابل تغییر مبدل می‌گردد. طبقات زیردست به رقابتی فرسایشی محکوم‌اند که باروکش زیبای موفقیت پنهان‌شده است. در این رقابت هیچ بازی مساوی یا برد-بردی وجود ندارد. بُرد من باخت دیگری و بُرد او باخت من است، موفقیت امکان‌پذیر است اما مشروط به اینکه بتوانی تبدیل به ماشین افزایش بهره‌وری و سوددهی بالادستان شوی.

توهمی به نام تخصص گرایی و متخصص

یکی از بیشمار مفاهیمی که قدرت طبقات مسلط را مشروع می‌سازد اصطلاح تازه ایست به اسم «تخصص گرایی و متخصص» که ابزاری بسیار موفق در راستای افزایش بهره‌وری و تولید است که درنهایت در پرتو انباشت سرمایه و تولید هرچه بیشتر به موفقیت فرد نیز می‌انجامد. ترویج این توهم در نظام‌های سیاسی و اقتصادی لیبرالیستی دارای این توجیه بی‌پایه و اساس است که تخصص و فنّاوری زیربنای موفقیت جوامع می‌باشد.(برای جلوگیری از سو برداشت خوانندگان منظور متن از تخصص گرایی تخصصی می‌باشد که در بازار آزاد و رقابتی به ذهنیت طبقاتی، میل ارضا ناپذیر و لجام‌گسیخته می‌انجامد).

جایگاهی که به متخصصان داده می‌شود با ژست تلاش و کوشش همراه است آنکه زندگی‌اش را در این راه فدا کرده است تا به اینجا رسیده و توهم اکتسابی بودنِ این جایگاه‌ها را به مردم می‌دهد. این همان شدن با روندهای مرسوم در کشورهای پیشرفته روز به روز به این روند غیرعقلانی دامن میزند به این دلیل غیرعقلانی که هیچ اصل دلیل کافی برای قبول وجود ندارد به‌غیراز تبلیغات و استیضاحات رسانه‌ای که مدل‌های زیبای زندگی را در آن سر دنیا به مردم نشان می‌دهد و شرط رسیدن به این مدل‌ها را در تلاش و کوشش برای تخصص و تولید هرچه بیشتر می‌داند.

> متخصصانی که در توهم لیاقت و بی‌لیاقتی سیر می‌کنند، جایگاه آن‌ها نه‌تنها موفقیت‌آمیز نبوده بلکه تبدیل به برده‌هایی شده‌اند که حقیقت ازدست‌رفته‌شان را با مارک و برند تخصص لاپوشانی می‌کنند. خود را قربانی ارباب و کارفرماهایی می‌کنند که تنها دیدشان به تخصص و متخصصان ماشینی درآمدزاست.

متخصصان خود را قربانی می‌کنند تا از شر بلاهای سیستم سرمایه‌داری دور بمانند

باید به نسبت آموزش‌های صاحبان تولید شک کنیم. با چند سؤال آیا صاحبانِ تولید به‌جز بهره‌وری و سوددهی صرفاً موفقیت هیچ فردی را در نظر می‌گیرند؟ آیا اگر تخصص ما ارزش مصرف شدن درراه انباشت هرچه بیشتر سرمایه‌ی آن‌ها را نداشته باشد آن‌ها حاضر به هیچ‌گونه هزینه‌ای در این راه خواهند بود؟ مطمئناً جواب مثبتی به این سؤالات نداریم، پس شک کردن و از دیدی دیگر نگاه کردن به مسئله می‌تواند چهارچوبی معقول‌تر و عقلانی‌تر برای بررسی باشد، ترویج هر چه بیشتر این مفهوم به دست باکسرهای سخت‌کوش (باکسر حیوان سخت‌کوش و وفاداری که فقط وظیفه خود را انجام می‌داد در کتاب قلعه حیوانات) که حاضر است از هرچه هست و نیست بگذرند تا ارباب را خوشحال و به او وفاداری خود را ثابت کنند، متخصصان سادومازوخیست هایی هستند که خود را قربانی می‌کنند تا از شر بلاهای ارباب (سیستم سرمایه‌داری) دور بمانند و مورد لطف و مرحمت ارباب قرار گیرند.

خوشحالی و رضایت ارباب همان تجسم دروغینی است که ما را قادر می‌سازد که حقیقت غیرقابل‌تحمل را تحمل سازیم، تخصص گرایان ابزاری بسیار موفق هستند که به‌خوبی شکاف میان حقیقت ناپدیدشده از سویی و معنا بخشی از سویی دیگر را به نفع ارباب بازتعریف می‌کنند. دولوز در گفت‌وگویی با انتونیو نگری می‌گوید آنچه موردعلاقه من است آفرینش‌های جمعی است نه بازنمایی‌ها. متخصصان به‌وسیله جایگاهشان آفرینش‌های جمعی را حذف و به‌جای آن جامعه را به بازنمایی در قالب ژست‌ها و مقام‌ها تشویق می‌کنند.

متخصصان در توهم لیاقت و بی‌لیاقتی، مشکل را به بی‌کفایتی و بی‌ارادگی مردم ربط می‌دهند

پیکربندی تخصص‌ها با نگاه به زیرساخت‌هایش می‌تواند به شیوه‌ای مثبت یا منفی باعث انسجام اقلیت‌ها و طیف‌های گوناگون شود؛ اما تخصصی که در جوامع مدرن بیشترین کاربرد را دارد به سمت‌وسوی فرهنگ و ایدئولوژی بورژوازی میل دارد. میل ارضا ناپذیری که متخصصان اخته و بی کنش آکادمیک را به مرجع‌های موفقیت بدل می‌سازد، مرجع‌هایی که جامعه را به سمتی سوق می‌دهد که افرادش هویت خود را بر اساس فرم‌های معنا زدوده و بی کنش انتخاب می‌کنند.

متخصصانی که در توهم لیاقت و بی‌لیاقتی سیر می‌کنند، جایگاه آن‌ها نه‌تنها موفقیت‌آمیز نبوده بلکه تبدیل به برده‌هایی شده‌اند که حقیقت ازدست‌رفته‌شان را با مارک و برند تخصص لاپوشانی می‌کنند. خود را قربانی ارباب و کارفرماهایی می‌کنند که تنها دیدشان به تخصص و متخصصان ماشینی درآمدزاست. آن‌ها صرفاً به‌مثابه باکسر وفادارانه می‌کوشند تا به مردم نشان دهند که مشکل از سیستم و توزیع نیست بلکه از بی‌کفایتی و بی‌ارادگی مردم است. با این توجیه که مردم هم می‌توانید مانند من به موفقیت برسند.

متخصصان یکی از توجیه گران اصلی ستم‌های طبقاتی هستند که حاضرند برای به دست آوردن کوچک‌ترین لطفی از طرف ارباب‌هایشان خود و اعضای اجتماع را قربانی توحش این رقابت نابرابر کنند. باوجوداین مسئولیت‌پذیرها دیگر تناقض و تضادها به اراده‌ی افراد فرو می‌کاهد و سیستم به‌راحتی تضادها را توجیه و از خود سلب مسئولیت می‌کند زیرا نمونه‌های موفقش را با تشویق به خاطر تلاش و کوشش در هر شرایطی به رخ می‌کشاند؛ و این‌ها قسمی از بازوی سیستم برای ترویج نا اندیشیدن و قبول هر امری به‌عنوان بداهت تام می‌کند.

تبارشناسی ترور در خاورمیانه

■ دکتر افراسیاب جمالی

تروریسم به‌مثابه یک ابزار عقلانی سلطه و کنترل، ابداعی اروپایی است و در آغاز برای مردمان غیراروپایی به کار گرفته شد. موفقیت آن در دنیای استعماری متکی بر یک واقعیت اساسی بود همانا تفوق عظیم نظامی اروپاییان هر جا که با بومیان مستعمره‌ها با ضعف و شکنندگی پیش می‌رفت عمل و رویه تروریستی قاعده استعمارگران بود.

تسلط و چیرگی امپریالیستی در سایه ترور سازمان‌یافته

غرب و به‌خصوص اروپایی‌ها در عصر استعماری متکی بر نظریه برتری نژادی بود و درواقع سلطه و هژمونی غرب در دنیای به استعمار گرفته‌شده بر آموزه‌های تفوق و برتری آن‌ها بر بومیان وابسته بود و اروپا خود را همچون نقطه ثقل عالم و در محاصره مردمان بربر و عقب‌مانده می‌دید و از زمان هگل به بعد فلاسفه قرن هجدهم به تبیین چرایی و چگونگی این برتری و یکتایی تمدن غرب پرداختند و تئوری‌های علمی و فلسفی را برای روحی امپریالیستی تدارک دیدند و با توسعه و علوم و دانش‌های مختلف در دنیای عقب‌مانده و ابداع علومی چون شرق‌شناسی به بسط و گسترش این نظریه پرداختند. مطالعاتی که باوجود نقاط قوت و رویکردهای مثبت به ذات نژادپرستانه و مملو از حرص و آز کاپیتالیستی و توسعه‌طلبی استعماری بود.

برای غرب مأموریت توسعه فرهنگ برتر و متمدن نمودن مردمان غیر و بیگانه در قالبی ساخته‌وپرداخته شده بود که با برقراری نظم و سامانی محقق می‌گردید که تسلط و چیرگی امپریالیستی را رقم می‌زد و در برابر مقاومت و مخالفت با این تفوق نسبت دادن خشونت به فرهنگ‌های عقب‌مانده آسان و توجیه‌پذیر بود. توجیهی که غرب را محق می‌دانست برای فرونشانی آشوب و خشونت‌ها دست به سلاح برده و منافع خود را به‌پیش ببرد.

تفاوت‌های نژادی، قومی، عقیدتی و مذهبی بستری مستعد برای ترور و خشونت

استعمار زده به‌عنوان تروریست هدف مشروع هر نوع خشونتی می‌شد و ترور عقلانی به‌طور قانونی و سیستماتیک در طول دوره‌های زمانی طولانی بدون اینکه در مرکز مورد پرسش جدی قرار گیرد به کار می‌رفت. در الجزایر، لیبی، مصر، فلسطین اجتماعات به‌طور دسته‌جمعی سزا داده می‌شدند و به نام برقراری نظم و صلح هدف مشروع استعمار زده بنام توحش، بربریت، خشونت و ترور به یغما می‌برد و تا جایی که استعمار زده توان دفاع منطقی و عقلانی از وی سلب می‌شد و در محیطی متشنج و خشونت‌بار دست به ترور می‌زد و غرب هم از این راه به اثبات برتری نژادی خود و استمرار استثمار و غارت می‌پرداخت.

ترور استعماری نسل‌های مختلف در خاورمیانه را به خود به کاربرد و بعدها در انقلابات و قیام‌ها همچون ابزاری در دست مردم خاورمیانه مشروعیت یافت و کمیته‌های ارعاب و ترور و مجازات رسمیت یافتند و به نام عدم مشروعیت دیگری و حقانیت و برتری خود ترور و حذف فیزیکی افراد موردتوجه قرار گرفت و تا جایی که در ساده‌ترین شکل برای حل نزاع‌ها و دشمنی‌ها ترور بخشی جدایی‌ناپذیر از اقدامات سیاسی شد درحالی‌که دنیای سیاست نه در تئوری و نه در عمل چنین مسئله‌ای را رسماً نپذیرفته است اما روان زخمی نسل‌های متوالی در خاورمیانه سنتی را بنیان نهاد تا به‌جای گفتگو و پذیرش همدیگر و ایمان به حل مسئله از طریق گفتگو روش ترور مدنظر قرار گیرد و بعدها به شکل مسری و گسترده ترور برای اثبات قدرت و حقانیت و برتری شد که اینک در ایدئولوژی‌های متنوع در این سرزمین قد علم نموده بودند، تفاوت‌های نژادی، قومی، عقیدتی و مذهبی مسئله‌ای است که اینک بستری مستعد برای ترور و خشونت تبدیل‌شده است.

در نظام خلافت اسلامی، سزای مخالفان و مقاومت‌کنندگان مرگ است

در مقابل این رویه استعماری و استثمار جهان اسلام به شکل کلی سه پاسخ و واکنش عمده را به دنبال داشت؛ مدل اول سکولاریسم و دولت‌های ملی‌گرا بودند که عصری را بنام ناسیونالیسم و نظام‌های غیردینی رقم زدند درواقع پذیرش فرهنگ غرب و تقلید از آن، مدل دوم بنیادگرایی بود که بعدها نهضت بازگشت به دوران سلف صالح و پالایش دین از اضافات و افزوده‌های غرب و طرد فرهنگ و تمدن و تکنولوژی غرب برآیند آن بود که اینک به نحوی میراث بربرتری طلبی و خشونت و ترور است و به نحوی با ذهنیتی متأثر از این واکنش و روش‌ها و ابزارهای خشونت و ترور به دنبال خودنمایی و کسب قدرت است، مدل سوم اصلاح‌طلبی بود که به دنبال راه میانه‌ای می‌گشت تا بتواند در دنیای مدرن جایگاهی برای خود بیابد و هم در حفظ و تقویت دین بکوشد و بعدها در آثار روشنفکران دینی و نواندیشان دینی در جهان اسلام به حیات خود ادامه دادند و اینک نیز در حال بسط و توسعه این مدل هستند.

آن نظام معرفتی که گفتمان سنتی و واپس نگر در آن زمینه دارد در قدم اول، خود را برتر از هر تفکر و ایدئولوژی در جهان اسلام و کل جهان می‌داند، تنها قدرت مشروع را متعلق به نظامی می‌داند که در سیستم سیاسی وی بنام خلافت اسلامی نام‌گذاری شده و بقیه جهان اسلام را تابعی از خود می‌داند که به قدرت و نیروی نظامی باید تسلیم شود و سزای مخالفان و مقاومت‌کنندگان مرگ است، این گفتمان و گفتمان‌های مشابه و برتری طلبانه برای تضمین برتری چشم‌انداز مذهبی، به‌طور اتوماتیک برای سلب مشروعیت از مواضع متفاوت یا مخالف طراحی‌شده است. طراحی‌ای که در وهله و قدم اول نفوذ غرب و تفکرات سلطه طلبانه را در هر مرحله می‌توان دید، اما بسترها و جریانات مذهبی در خاورمیانه به‌شدت مستعد چنین وضعیتی هستند.

ترور در هاله‌ای از تقدس

مناقشات قرن‌ها ادعای حقانیت و برتری و رد و تکفیر دیگر اینک در وضعیتی پیچیده اجتماعی که منافع اقتصادی و سیاسی جوامع خاورمیانه و تعاملات پیچیده منطقه‌ای و جهانی به شکلی مرگبار و خشونت‌آمیز فوران کرده است. تفکرات بنیادگرا و تمامیت‌خواه مذهبی برای انجام این کار بر یک شیوه ارائه و عرضه مطالب تأکید می‌کنند که برای آن فقط نوع خاصی از دانش ممکن است و در آن همه نوع دیگر دفع و طرد می‌شوند.

اشکال معینی از تناقض‌های معرفتی و قالب‌های مربوط به جهل اجتماعی ترویج می‌شوند و بخشی به شکل سانسور و با تقلیل دادن پرسش‌های مهاجم به هسته هویتی با تقدس‌نمایی و سرانجام اساسی‌ترین راه اقدام به ترور و خشونت برای نشان دادن برتری خود به دیگری به شکلی که ترور هاله‌ای از تقدس را به خود گرفته و با اقدامات انتحاری سیستمی به راه می‌افتد که هم ایجاد رعب و وحشت می‌نماید و هم حقانیت خود را در انتحار و مرگ برای هدف نمایش می‌دهد و فرایند بهره‌برداری غرب از این وضعیت به‌سادگی محقق می‌شود و نمونه عینی آن را در جنگ‌افروزی ترامپ برای طرد قطر توسط جهان عرب به خاطر حمایت از تروریسم و درعین‌حال هم‌زمان فروش اسلحه و جنگ‌افزار و مانور نظامی غرب با قطر است، استعمار نو در قالبی کهنه اما با رویه‌های جدید منفعت خود را در خاورمیانه تأمین نموده و توجیه برتری خود و مسئولیت حفظ نظم را بر دوش می‌گیرد و در هر سرآشوب و ناامنی و جنگ و درگیری دخالت خود را به‌عنوان قدرت مشروع و برتر توجیه می‌نماید.

عمل انتحاری مشروعیت شرعی می‌یابد و تروریست به درجه شهادت نائل می‌آید

مدل بنیادگرای مذهبی از سویی برتری‌جویی خود را در این شکل از آشفتگی سیاسی متأثر از خشونت و ترور می‌بیند که دیرزمانی استعمارگر برای توجیه حضور خود سازمان‌یافته به راه انداخته بود و از سوی دیگر در یک پروسه طولانی‌مدت همچون ابزار تأمین منافع دنیای غرب در منطقه عمل می‌کند و فضای شکل‌گرفته کلی به‌صورت آشوب و ناامنی توجیه‌گر حضور استعمارگر در عراق، افغانستان و صدها نقطه دیگر خاورمیانه می‌شود.

هویت‌های شکل‌گرفته کنونی در خاورمیانه کم نیستند آن‌ها در سایه نژاد، زبان، قومیت، مرام سیاسی و دین و مذهب و باورها و تفسیرهای خاص پدید آمده‌اند و در هر عصری یکی از این هویت‌ها برای فرد و جامعه‌ای اولویت و ارجحیت دارند و معمولاً درجایی که یکی از ابعاد وجودی مورد تهدید واقع شود فرد بدان واکنش نشان می‌دهد و تقویت و توسعه آن را مدنظر قرار می‌دهد.

اما مسئله جایی به بحران تبدیل می‌شود که هویت‌ها شکلی مرگبار به خود گرفته و برتری و مشروعیت مطلق می‌طلبند و ترور در این میان نقش اصلی را برای حذف و تفوق بر دیگران برعهده دارد مرگ در این حلقه مرگبار اما ازنظر آن‌ها رسیدن به سعادت اخروی به‌حساب می‌آید حتی اگر به قیمت کشته شدن صدها انسان بی‌گناه باشد و آنچه مهم است نه عمل و رفتار آن‌ها بلکه باورها و نیاتی است که موردقبول تروریست نیست و برای عمل انتحاری خود نیز مشروعیت شرعی می یابد و آن را مشروع جلوه می‌دهد و فرد تروریست به درجه شهادت نائل می‌آید و با تراشیدن توجیه و نام‌گذاری آن به ترور خوب و بد به رفتار خود مشروعیت می‌بخشد.

نابودی آفت ترور تنها با آگاهی و آزادی فراگیر

اصولاً هر دسته و گروهی برای خود معیار خوب بودن دارند حالا چه در مبانی و مدعیات باشد و چه در عرصه عمل و به همین خاطر است که تجویز ترور بنام خوب و یا رد آن به نام بد دور باطلی است که سرانجام به خشونت و هرج‌ومرج و قربانی شدن انسان‌های بی‌گناه می‌شود ترور آفتی است که تنها و تنها مرگ و خشونت را به ارمغان می‌آورد و موجب توقف و کند شدن سیر مدرن شدن جوامع خاورمیانه شد و حتی موجب عقب‌گرد و واپس روی می‌گردد، تسلیم شدن به ترور با فقدان تفکر صورت می‌پذیرد و تا زمانی که آگاهی و آزادی همچون دو مؤلفه واقعی نه شعاری در این جوامع فراگیر نشود امیدی به بهبود اوضاع وجود نخواهد داشت. چون ترور در هر حالت عملی نامشروع و غیرانسانی است.

انسان ناسپاس و مدیریت ناشکرانه آب

■ طالب حیدری

■ مدیرکل هواشناسی استان کوردستان

برهم‌کنش متقابل هوا و زمین به ایجاد آب‌وهوا و اقلیم در یک ناحیه منتهی می‌گردد. میدانیم که سیاره زمین با سرعت زاویه‌ای ثابتی به دور خود از سمت غرب به شرق می‌چرخد. جو زمین هم نه با سرعت زمین بلکه با حرکت سیالی خود عموماً از سمت غرب به شرق به دور زمین می‌چرخد. این چرخش جو به دور زمین بسیار پیچیده بوده و علت تمام تغییرات هوا در نحوه این چرخش نهفته است.

مدیریت ناشکرانه آب در خاورمیانه، مصداق کفر نعمت است و تبعات منفی آن گریبانگیر مردم منطقه شده است.

از قرن شانزدهم میلادی ثبت فراسنج‌های هوا شروع‌شده است. البته در آغاز به‌صورت منفصل و گسسته و از سال ۱۸۵۰ روند ثبت عوامل جوی دما، فشار، سمت و سرعت باد، میزان رطوبت موجود در هوا و ... به‌تدریج در قالب همکاری‌های منطقه‌ای و از ۱۹۴۵ به بعد در قالب یک همکاری جهانی شکل گرفت. یعنی انسان تنها در نیمه دوم قرن بیستم بود که به‌تدریج با زوایا و گوشه‌هایی از قانونمندی‌های گردش جو زمین آشنا شد.

در نگاه نخست به گردش عمومی اتمسفر می‌توان دریافت که برخی از عوارض محیطی و زیست‌محیطی آب‌وهوا پدیده‌های کلان و اجتناب‌ناپذیری هستند که عملاً از دست انسان کاری ساخته نیست. مثلاً ایجاد بیابان‌های گسترده در شمال افریقا و در فلات ایران و در قره قوم ترکمنستان و در گوبی چین و نوادای امریکا به دلیل عملکرد گردش عمومی اتمسفر است و عملاً با آن به‌صورت کلان نمی‌توان مقابله کرد. همچنان که هیچ قدرتی قادر به کم‌وزیاد کردن سرعت گردش زمین نیست. تشکیل جنگل‌های انبوه حاره‌ای و نیز عرض‌های شمال اروپا و امریکا هم به دلیل تبعات آب و هوایی گردش عمومی اتمسفر در آن نواحی است. این توضیحات از این نظر لازم است که امروزه در محافلی صحبت از توان انسان برای دست‌کاری در روند گردش طبیعی می‌شود. بنا به تجربه موجود هر جا انسان دخالت‌های میان‌مقیاس و بزرگ‌مقیاس نموده است نتیجه‌ای جز خانه‌خرابی و ویرانی به بار نیاورده است و نمونه آشکار آن مدیریت ناشکرانه آب در خاورمیانه است که واقعا مصداق کفر نعمت بوده و حال تبعات منفی آن گریبانگیر مردم منطقه شده است.

بارندگی در خاورمیانه بیشتر اتفاق است نه قاعده

خاورمیانه یا خاورنزدیک نامی است که اروپاییان به غرب آسیا داده‌اند و آن‌هم به دلیل نزدیکی آن به اروپا بوده است. این ناحیه که عملاً از شمال افریقا تا افغانستان را در برمی‌گیرد بر روی کمربند پرفشار جنب حاره قرار می‌گیرد. کمربندی خشک که در اطراف ۲۵ درجه شمال و جنوب زمین است و به ممین دلیل جنب حاره یا sub tropi-cal region نام‌گرفته است. سازوکار دینامیک هوا در این ناحیه از بین بردن ابر است یعنی هوا عمدتاً در حال نشست بوده و اصطلاحاً پایدار است و بدون باران و باید گفت که بارندگی در این نواحی بیشتر اتفاق است نه قاعده.

البته در داخل این منطقه وسیع دریای مازندران با دیواره البرز در جنوب در تقابل با بادهای غرب سوی آسیا به ایجاد اقلیمی مرطوب و بارانی در گستره‌ای محدود به گیلان و مازندران انجامیده است. در ترکمنستان به دلیل فقدان این شرایط اوروگرافیک از باران و جنگل نه‌تنها خبری نیست، بلکه دامنه ریگ‌های روان قره قوم (ریگ سیاه) به دریا چسبیده است و عملکرد عمومی جنب حاره سواحل شرقی و شمال شرقی دریای مازندران را به خشکی و بیابان تبدیل نموده است.

نامهربانی گردش عمومی اتمسفر و وحشت از خشک‌سالی در کردستان

زاگرس در غرب فلات ایران هم جزو عوامل منطقه‌ای مؤثر بر تغییر عملکرد جنب‌حاره‌ای گردش عمومی اتمسفر شده است. امواج جوی پس از فصل تابستان درحرکت از سمت غرب به شرق و در تعامل با هوای سرد قطبی پس از عبور از دشت کم ارتفاع عراق در برخورد با زاگرس و فلات ایران ناچار به صعود می‌گردند. این صعود دمای هوا را به ازای هر صد متر ارتفاع یک درجه سردتر می‌کند یعنی در ۲۰۰۰ متر صعود ۲۰ درجه کاهش دمای هوای در حال صعود اتفاق می‌افتد. بنابراین رطوبت و بخار آب موجود در هوا بر روی لبه غربی فلات ایران تبدیل به ابر می‌گردد و این ابرها معمولاً از همان بدو ورود به منطقه بارششان شروع می‌شود. به همین دلیل است که بارش مریوان از سنندج و بارش سرپل ذهاب از کرمانشاه و بارش پاوه از کامیاران بیشتر است.

البته جهت مناسب قرار گرفتن زاگرس که عمدتاً شمالی – جنوبی است تعامل بین باد غالب و هوای در حال صعود و امواج جوی را بیشتر کرده و می‌توان این حکم کلی را نتیجه گرفت که رودخانه‌های مهم منطقه و به‌ویژه دجله و فرات و کرخه و کارون ماحصل این فرایند هستند و لا غیر. یعنی اگر زاگرس نبود دشت عراق و غرب ایران سرزمینی بود خشک و بدون رودخانه مانند گستره وسیع بیابان‌های مرکزی ایران. بنابراین می‌توان گفت که ما در منطقه‌ای هستیم که گردش عمومی اتمسفر با ما مهربان نیست و بنا براین بارندگی ندارد. اما نحوه آرایش زاگرس و البرز درواقع ابرها را وادار به تشکیل و بارندگی می‌نمایند و البته خود بارش‌ها و روند کلی اتمسفر در این ناحیه نامطمئن و به‌شدت نوسانی است.

خشک‌سالی‌های متعدد تاریخی در این نواحی همواره رخ داده است. بطوریکه در حافظه تاریخی مردم بیشترین وحشت را از خشک‌سالی دارند در کردستان خشک‌سالی را سیاه‌سال هم می‌گویند یا در شعر سعدی علیه‌الرحمه هم آمده است:
چنان خشک‌سالی شد اندر دمشق - که یاران فراموش کردند عشق.

سعدی در مضمون دیگری به علت وجودی دجله به‌خوبی اشاره‌کرده است که اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد خشک‌رودی میدانیم در ادبیات قدیم زاگرس را جبال گفته‌اند که سعدی فارسی آن را که کوهستان باشد ذکر کرده است.

گردوخاک و خشک شدن دریاچه و تالاب‌ها، تنها از نتایج سَحَر است، باید نگران دمیدن صبح دولت بود

و اما نتیجه این بحث برای ما این است که طی میلیون‌ها سال تعادلی بین هوا و زمین در منطقه ایجادشده است که به ایجاد شرایط فعلی انجامیده است و ما شاهد جنگل‌های فعلی بلوط و ون زاگرس و دریاچه‌های محدود و کوچکی مانند زریوار و سراب‌های شگفتی مانند روانسر و نیلوفر و پالنگان و زَلم هستیم. این‌ها مظاهر طراوت و آبادانی در داخل منطقه‌ای هستند که اصولاً طبیعت سر سازگاری با بارندگی ندارد.

قدیم‌الایام که انسان ظرفیت محدودی داشت و ماشینی نبود و موتور برای کشیدن آب از چاه نداشت و با گاو شخم می‌زد و با داس درو انسان هم جزئی بود از تعادل ایجادشده. اما انسان ناسپاس فعلی که می‌تواند جلو ۵۰ میلیارد مترمکعب آب را بگیرد یعنی آب شش سال فرات (سد آتاتورک) و با تراکتور مراتع را زیرورو کند و کمباین درو کند و با موتور آب را از چاه‌های عمیق و نیمه عمیق به دسترس آورد تعادل بین هوا و زمین و نوسان‌های طبیعی هوا از بین رفته و بنابراین منطقه و زیست‌بوم ما در پویش و کنکاش رسیدن به تعادل نوینی است که قطعاً به ضرر حیات دریاچه‌ها و جنگل‌های آسیب‌پذیر منطقه تمام می‌شود.

گردوخاک عراقی و خشک شدن دریاچه ارومیه و تقریباً همه تالاب‌های مرکزی زاگرس تنها از نتایج سحر است. باید نگران دمیدن صبح دولت بود باید تا دیر نشده این تعادل را شناخت و در جهت برهم زدن آن حرکت نکرد. تمام فعالیت‌هایی که دخالت انسان را در میان‌مقیاس و بلند مقیاس منع می‌کند در راستای این امر قرار می‌گیرد.

در منطقه ما اگر دریاچه‌ای، بوته‌ای، گیاهی یا گلی و یا نوعی از جانوران از بین برود، دوباره احیا نخواهد شد وظیفه همه ما و برنامه ریزان کشوری شناخت این معادله پیچیده و حرکت در راستای آن است باشد تا کفران نعمت نشود و فرزندان و نوه‌های ما هم فواران بیلوهای اورامان را ببینند و شاهد حرکت و بازی انواع ماهی‌ها و جانوران در آب سیروان و شکوفایی و دلربایی هه‌لاله برمه کوهستان باشند.

ناوی ئاژەڵان لە پەندی پێشینییان و کولتووری کوردەواریدا

(بەشی پێنجەم)

■ ئەحمەد موسەنەفی

پیتی ((ک))
کاتێ **کەر**تۆپی، کەمای بۆ چییە؟
کاتێ وتیان **کەر**، ئەبڕیەتەوە
کاروان هات و حەساوە، **کەرەشەل** هەر ها لە دواوە
کاروان ڕاوەستا، **کەرەشەل** ئازا ئەبێ
کاروانی کرد، **کەر**و باریان برد
کای ڕزیو، بەشی **کەری** بارکێشە
کردەی کەر و خوردەی یابوو
کلکی **کەر**بە دەسماڵ ئەگرێ
کلکی **کەر**، داردەسیەتی
کلکی **کەری** تیا ئەچڕا
کەربە خەیاڵ، ئەلەوەڕێ لە مێرغوزار
کۆپان ئەدوورین، **کەر**ونی ئەکا
کۆپانی ئەتڵەس بدوورە بۆ **کەر**، هەر **کەرە** کۆپانی تازە، بۆ **کەری** سازە، کۆپانی شرۆڵ، بۆ **کەری** گەرۆڵ
کەرئاخوری خۆی ئەناسێ
کەربار ئەبا و خاوەنی کرێ وەرئەگرێ
کەربار کە لە پەند، هەر **کەرە**
کەربترێ ماڵی وێران ئەبێ
کەربسەرێنێ، ئەبێ باریش ببا
کەربسەرێنێ، پشتی **سەگ** دێتە ئێش
کەربکەوێ، بە کلک هەڵی ئەسێنن
کەربۆ قوربانی ناشێ
کەربێ نەقیزە، ڕێگە ناپێکێ
کەربە بارۆ قووت ئەدا
کەربە بارۆ نالّ ئەکا
کەربە بارۆ ون ئەبێ
کەربە سەرین و تڕپین، ڕزگاری نابێ لە **گورگ**
کەربە کۆپانۆ دەرئەچێ
کەربەلایەوە پسپۆڕە
کەربەستە و خاوەن ڕەستە
کەربە مەنێ جۆ تێر نابێ
کەرتا ئەتۆپێ هەر جووتە ئەخا
کەرئەتۆپێ، نالّی ئەکێشنەوە
کەرتێری خوارد، جووتە ئەوەشێنێ
کەرتیا بکەوێ، دیانی ئەشکێ
کەرجۆ ببینێ، ئیتر کا ناخوا
کەرچاو بگرێ لە **هێستر**، ملی ئەشکێ
کەرچوو بە لابار، ناگاتۆ بە هەوار
کەربچێ بۆ میسر، نابێ بە **هێسر**
کەرخەتای خۆیەتی ئەیبەسنەوە
کەردڵی خۆشە، بەسراوە بە دارگوڵەوە
کەرزۆرە ئێمە پیادەین
کەرسوار و **ئەسپ**سوار، نابن بە ڕەفێق
کەرسوار، ڕەوە**ئەسپی** بۆ داگیر ناکرێ
کەرقەڵەویش بێ، گۆشتی بۆ ناخورێ
کەرکوری بووە، مزگێنیت ئەوێ؟
کەرکوڵ و بار سووک
کەرگەیی بە **کەر**، تەمەرێز هەی تەمەرێز
کەرلە بازاڕ و پارە لە گیرفان، ئیتر ئیشە لا و میشە لای ناوێ
کەربۆ خواردن، فەرمووی ناوێ
کەرلە جووتەی **کەر**، عاجز نابێ
کەرلە کاروانی گل ئەداتەوە
کەر بە کاروانی تێر ناخوا
کەرماندوو و مردوو، خێوی ناڕازی
کەرنرخی نوقڵ و نەبات نازانێ
کەرو بار بەخێر بێنەوە
کەرو **گا** نابەن بۆ مەیدانی شەڕ
کەرو **گا** لەیەک ناکاتەوە
کەرباری بێ، نەک غاری بێ
کەرباری سووک بێ، نەخۆشە
کەربۆ باردبردن، خەرجی ئەوێ
کەربە تاریف نابێ بە **ئەسپ**
کەربە جۆ بمرێ ئەوجا شەهیدە
کەربە هەودایەک نابەسنەوە
کەربەکۆپانەوە هەڵئەلووشێ
کەر، خورما و بەڕوو جیا ناکاتەوە
کەرزۆرە و کۆپان کەمە
کەری بێکۆپان زۆرن
کەرەکەوە نۆی برد، دەیش ئەبا
کەرسەڕانی، **گورگی** بۆ خۆی هانی
کەرعارەق بخوا، کۆپان ئەبەخشێ
کەرقەدری زێڕ نازانێ
کەرچووزانێ هەڵوا چییە
کەرگوێی زلە و مێشکی پووچەڵە
کەرلە پلەکانیش سەر بکەوێ، بووک و خەسوو یەکیان ناوێ
کەرلە کاروان جێ بمێنێ، کلکی ئەبڕن
کەرلە **کەر**حاڵی ئەبێ
کەرمەبەنە سەر ئاخوڕی **ئەسپ**
کەرنایەتە گەوڕ، بە زۆر ئەیبەن
کەرڕێنمای **وشترە**
کەربە مشتێ جۆ سەرەی دێ
کەرلە لایەک و **بزن** لە لایەک
کەربەخاڵی باش ئەڕوات
کەرت بردە سەر، بیشیهێنە خوار
کەرلە پلە ڕزگار کە
کەرو خۆڵەمێشن
کەری برسیش پێی ڕازی نابێ
کەری بێساحەب **گورگ** ئەیخوا
کەری بێکلک و گوێیە
کەری بێگاری، سوودی سواری
کەری بەدەماخ، هەوسار ئەچڕێنێ
کەری بەستەزمان، بارکێشی هەموان

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: امید رشیدی | زیرنظر: شورای سردبیری | ماهنامه کوردی - فارسی | مدیرهنری: صلاح علمی‌زاده | تلفن و نمابر: ۵۰۹۷۲ ۳۴۵ ۰۸۷ | روابط عمومی و پذیرش آگهی: ۰۹۱۸۵۱۵۲۴۸۸ | گستره‌ی توزیع: استان‌های کوردستان، ایلام، کرمانشاه، لرستان، آذربایجان غربی | نشانی دفترمرکزی: استان کوردستان، مریوان، خیابان مولوی کورد، ساختمان روژ، طبقه‌ی اول، واحد ۱۰۵، کدپستی: ۶۶۷۱۹۱۵۶۴۰ | ایمیل: chya.govar@gmail.com
ماهنامه چیا در ویرایش و تلخیص مطالب ارسالی آزاد است | مطالب و آثار چاپ شده لزوما نظر گردانندگان چیا نمی باشد | **شماره حساب: ۰۱۱۰۳۲۲۹۴۹۰۰۱ بانک ملی** | **شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۴۸۷۴۱** | چاپخانه: پیام رسانه همدان

خەیڵێوەن خەریک زاکەی زەحمەتم
بەڵکوو وەڕا بۆ وەرشی عوسرەتم
فەلەک جە بەختم مەگەس مەکیانۆ
وەڕاکەی ڕەحمەت هەمدیس مەڕیانۆ
«مامۆستا مەولەوی»

عکسنامه
کاوه کوردستانی

تلخند

نمی‌دونم شما کجای دنیا زندگی می‌کنید اما من جایی زندگی می‌کنم که چون سال‌های دور گذشته، سم‌پاشی، تخریبات و فرافکنی علیه ما آن‌قدر زیاد بوده است که سال‌هاست قسمت اعظمی از انرژی خود را صرف می‌کنیم تا به دیگران اثبات کنیم ما مردمانی مهمان‌نواز، صادق، دست‌پاک، دامن‌پاک، صبور، باایمان و صلح‌طلبی هستیم. سال‌هاست تلاش می‌کنیم تا خصوصیات خوب رفتاری خود را برجسته کنیم و به مردمان دیگر بلاد نشان دهیم تا شاید مرا به‌عنوان شهروند چند رده پایین‌تر از خود قبول کنند اما صد حیف، هر چه بکاریم درد و رنج درو می‌کنیم. شرایط حاکم بر اجتماع، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و طبیعت این سرزمین تا حدی غبارآلود، سخت و جان‌فرساست که برخلاف میل باطنی مرا وادار به انجام کارهایی می‌کند که در قاموس ما معنا نداشته و ندارد. مسئولین حاکم، سال‌هاست نه‌تنها به فرهنگ و اجتماع و طبیعت ما خدمتی درخور توجه نکرده‌اند بلکه تمام ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ما را نادیده گرفته و با تمام توان دست به تخریب طبیعت زده‌اند. به کوه و جنگل و دریا و بلندی و داخل روستا و داخل شهر قناعت نکردند حالا چهارسوی تالاب زریبار را هم به پاسگاه و پایگاه و دیده‌بانی و برجک تبدیل کرده‌اند البته شاید بندگان خدا، نیروهای نظامی و انتظامی مقصر نباشند و این کارهای صورت گرفته در اطراف تالاب از دل جلسات ستاد نجات بخشی تالاب زریبار بیرون آمده و چون این جلسات در استانداری برگزار می‌شود لابد مصوبات این نشست‌ها باید اجرا شوند. خیلی وقته داد می‌زنیم یا ایها المسئولین، مرا به خیر شما امیدی نیست شر مرسان، اما کو گوش شنوا، اونا که تنها پسر تحصیل‌کرده شون کولبر نیست که با گلوله تک‌تیرانداز کشته بشه تا این گفته‌های ما رو درک کنند یا در شهرشون تالاب زریبار ندارند که حالا به منطقه نظامی تبدیل‌شده چقدر سخت است برای همین نمی‌تونن احساس مارو بفهمند.

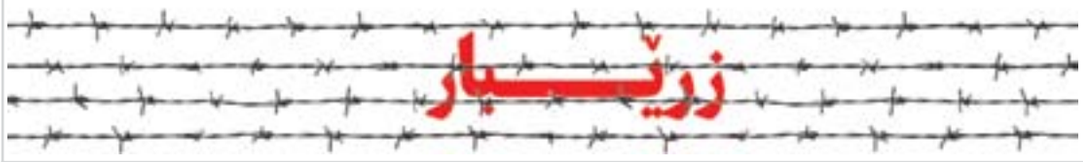

کاریکاتور
ابراهیم ادوایی

چکاد

آنکه خود را باور دارد، آنکه موانع را طی می‌کند،
آنکه در توانایی و عزمش تسلیم شدن وجود ندارد،
آنکه اعتمادبه‌نفسش از تجربه‌ها نشاءت می‌گیرد،
آنکه اگر زمین بخورد، می‌تواند خود را بلند کند و ادامه بدهد ...

شصت‌وشش سال پیش از دامان شیرزنی از عشایر کوردستان، دختری چشم به جهان گشود و نور چشم خانواده شد اما مدت‌زمان کوتاهی از تولدش نگذشته بود که پدرش به دیار باقی شتافت و همین امر سرآغازی شد برای رویارویی مادر با موانع و مشکلات پیش روی ناخواسته‌ی زنی همسر ازدست‌داده در شرایط و اوضاع‌واحوال حاکم بر جامعه‌ی آن زمان.

ورود **فرخ لقا معتمد وزیری** به اجتماع را تحت تأثیر روش و روند زندگی خانوادگی‌شان می‌داند که تلفیقی از زندگی شهری و روستایی بود، چراکه مادرش شیرزنی بود از تبار عشایر به نام کوردستان و پدرش بزرگ‌مردی بود از خاندان اصیل سنندجی. حضور مادری که سال‌ها مبارزه و پایداری را در ازای گرفتن حقوق خود و کودکانش به جان خرید و در روزگاری که اکثر زنان در پستوی خانه‌ها و اندرونی‌های جامعه‌ی سنتی مردسالار روزگار می‌گذرانیدند، این شیرزن از مبارزه و دفاع جهت احقاق حقوق خود و فرزندانش کوتاه نیامد و الگویی شد از خودباوری و توانستن در صورت خواستن در میان زنان هم‌دوره‌ی خود...

فرخ لقا از دو شخصیت تأثیرگذار دیگر در انتخاب راه زندگی‌اش به نیکی یاد می‌کند و می‌گوید: «اخلاق این دو و رفتار آن‌ها به من آموخت که از مردم و جامعه فاصله نگیرم و تا جایی که در توانم باشد از هر راه ممکن در خدمت اجتماع گام بردارم. مادربزرگ مادریم که زندگی خویش را وقف نگهداری و تربیت من و برادرم کرد و درعین‌حال در یاری و کمک کردن به انسان‌های نیازمند همواره آماده‌ی خدمت‌رسانی بود. ناپدری‌ام که جای خالی پدر را برایم پر کرد و از او آزادگی، حرمت و اعتلای جایگاه زنان را آموختم.»

نکته‌ای که **فرخ لقا** در صحبت‌هایش روی آن تأکید دارد و معتقد است این بخش از زندگی‌اش تأثیر مستقیمی بر روی ارتباط و تمرین کار گروهی او در سال‌های بعد داشته است، سکونت در روستا به مدت ٦ ماه در طول سال و نشستن بر سر نیمکت‌های کلاس که اکثراً از پسران روستا بودند و به‌ندرت دختران در کلاس‌های درس حاضر می‌شدند و همین هم‌نشینی‌ها و حضور در کنار آن بچه‌ها به هنگام کار در مزارع کشاورزی و بازی‌های دسته‌جمعی؛ صداقت، همدلی و دوست داشتن یکدیگر را به وی آموخت.

«شروع فعالیت‌هایم از همان آغاز سال‌های ورودم به مدرسه با عضویت در سازمان پیشاهنگی و بعدها در دبیرستان با حضور مستمر در فعالیت‌های فرهنگی و هنری ادامه پیدا کرد تا سرانجام در اولین دوره انتخابات شورای شهر سنندج کاندید و به‌عنوان اولین زن در کوردستان وارد شورای شهر سنندج شدم.»

خانم **فرخ لقا معتمدوزیری**، سال‌های کوتاهی را به علت ازدواج، بچه‌داری و خانه‌داری از اجتماع فاصله گرفت، البته کاملاً ناخواسته و خلاف باورهایش. این روند نتوانست زیاد ادامه پیدا کند و بار دیگر مصمم‌تر و باپشتکار بیشتر شروع به فعالیت کرد که به چند مورد از فعالیت‌ها اشاره می‌نماییم:

- مدیرعامل تشکل زیست‌محیطی کوردستان سبز و فعال فرهنگی، اجتماعی و سیاسی
- نماینده تشکل‌های زیست‌محیطی در شورای مشورتی
- رئیس هیئت‌مدیره موسسه فرهنگی، ادبی، هنری مستوره اردلان
- عضو کانون فرهنگی اجتماعی مرکز هم‌اندیشی استانداری (کانون آب و محیط زیست)
- عضو هیئت مؤسس انجمن حمایت از زنان (ژنو)

خانه‌ی سبز

- برای به دست آوردن آب بیشتر یک لیموی تازه، آن را قبل از قاچ کردن با کمی فشار وارد کردن روی سطح میز بغلتانید.
- برای تازه نگه داشتن نان یک شب کامل، یک ساقه کرفس را همراه با نان در کیسه پلاستیکی قرار دهید تا نان رطوبت وطعم‌تازه‌خودراحفظ کند.
- برای کم کردن طعم شور خورش یا سوپ، تکه ای سیب زمینی در آن بیندازید تا همانند اسفنج، نمک اضافه رابه‌خودجذب‌کند.
- برای پیشگیری از فاسد شدن سبزی ها، در کشوی ویژه سبزیجات یخچال، حوله کاغذی قرار دهید تا با جذب کردن آب اضافه، مانع از پوسیدگی آن ها شود.
- برای تمیزکردن ظروف چدن به جای مایع ظرفشویی از نمک و دستمال کاغذی خشک استفاده کنید.
- برای از بین بردن لک قهوه و چای از ظروف چینی، مخلوطی از جوش شیرین، آب لیمو و پودر تارتار روی آن بکشید
- از کچاپ گوجه فرنگی برای تمیزکردن ظروف مس استفاده کنید.

سایت انجمن سبز چیا
www.chya.ir
کانال رسمی انجمن سبز چیا در تلگرام
@chya2716

عکس نوشت

کایه مافی منداڵانه :: پێشکەشیی ئەنجومەنی سەوزی چیا بۆ منداڵانی گوندی ئەوێهەنگ | وێنەگر: کامەران بەهرامی

کمال راست خانه و آرمان روزبه به نمایندگی از انجمن سبز چیا مسیر مریوان تا سردشت را با دوچرخه پیمودند

هەنگە خۆرەکان :: زەردە پەڕە لە دەوروبەری زرێبار | وێنەگر: جەلال پزشک

اعلامیه‌های جهانی

فرازی از کنوانسیون مربوط به امور پناهندگان

۲۸ جولاي۱۹۵۱ ژنو

نظر به اینکه اعلامیه جهاني حقوق بشر، این اصل را مورد تأکید قرار داده که کلیه افراد بشر باید بدون تبعیض از حقوق بشري و آزادی‌های اساسي برخوردار گردند و با توجه به این‌که کمیسرعالي ملل متحد براي پناهندگان عهده‌دار نظارت بر اجراي کنوانسیون‌های بین‌المللی مربوط به حمایت از پناهندگان می‌باشد؛ ازلحاظ کنوانسیون حاضر اصطلاح "**پناهنده**" به شخصي اطلاق می‌گردد که:

به علت ترس موجه از اینکه به علل مربوط به نژاد یا مذهب یا ملیت یا عضویت در بعضي گروه‌های اجتماعي یا داشتن عقاید سیاسي تحت شکنجه قرار گیرد، در خارج از کشور محل سکونت عادي خود به سر می‌برد.

مقررات این کنوانسیون در مورد اشخاصي که علیه آن‌ها دلایل محکمي دال بر مراتب زیر وجود داشته باشد، مجري نخواهد بود:

الف - مرتکب جنایات علیه صلح یا بشریت یا جنایت جنگي شده باشد

ب - قبل از آن‌که در کشور پناه دهنده به‌عنوان پناهنده پذیرفته شود، در خارج از آن کشور مرتکب جنایات عمده‌ای که مشمول مجازات عمومي می‌باشد شده باشند.

عدم تبعیض: دول متعاهد مقررات کنوانسیون را بدون تبعیض ازلحاظ نژاد یا مذهب یا سرزمین اصلي درباره پناهندگان اجرا خواهند نمود.

دول متعاهد در مورد تحصیل اموال منقول و غیرمنقول و مالکیت معنوي و صنعتي، بخصوص حمایت از اختراعات، طرح‌ها و مدل‌ها، علائم تجارتي و اسامي تجارتي و همچنین حمایت از مالکیت ادبي و هنري و علمي پناهنده و در مورد عضویت در جمعیت‌های غیرسیاسي و غیرانتفاعي و سندیکاهای حرفه‌ای مساعدترین رفتار معمول خواهند داشت.

حق مراجعه به دادگاه‌ها: هر پناهنده می‌تواند در سرزمین دول متعاهد آزادانه به محاکم قضایي مراجعه نماید.

اشتغال با دستمزد: در مورد حق اشتغال به کار با دریافت دستمزد، درزمینه کشاورزي، صنعت، کارهاي دستي و تجارت و تأسیس شرکت‌های تجارتي و صنعتي مطلوب‌ترین رفتار به عمل خواهد آورد.

جیره‌بندی: درصورتی‌که سیستم جیره‌بندی وجود داشته باشد و توزیع محصولات کمیاب در میان عموم مردم طبق سهمیه صورت گیرد، نسبت به پناهندگان نیزمانند اتباع کشور رفتار خواهد شد.

مسکن: در مورد مسکن تا آنجا که این امربر طبق قوانین و مقررات تنظیم گردیده یا تحت نظارت مقامات دولتي است، دول متعاهد نسبت به پناهندگان رفتاري مناسب معمول خواهند داشت.

تعلیمات عمومي: در مورد تحصیلات ابتدایي و غیر ابتدایي نسبت به پناهندگان رفتاري معمول خواهند داشت که تا سرحد امکان مساعد باشد.

امور خیریه دولتي: در مورد تعاون و کمک‌های عمومي دول متعاهد نسبت به پناهندگاني که مطابق قانون در سرزمین آن‌ها بسر می‌برند مانند اتباع خود رفتار خواهند کرد.

قوانین کار و بیمه‌های اجتماعي: دول متعاهد نسبت به پناهندگاني که مطابق قانون در سرزمین آن‌ها بسر می‌برند مانند اتباع خود رفتار خواهند کرد.

چنانچه پناهنده به اثر حادثه یا بیماري ناشي از کار فوت نماید حقي که باید به این مناسبت پرداخت گردد به علت این‌که اقامتگاه استفاده‌کننده از این حق در خارج از سرزمین دولت متعاهد است، زایل نخواهد شد.

آزادي رفت‌وآمد: پناهندگان حق خواهند داد که محل سکونت خود را انتخاب نماید و آزادانه در داخل سرزمین آن دولت رفت‌وآمد کنند، مشروط به رعایت مقررات درباره خارجیان.

اوراق هویت: دولت‌های متعاهد براي پناهندگي که در سرزمین آن‌ها بسر می‌برند و فاقد اسناد معتبر مسافرت می‌باشند اوراق هویت صادر خواهند کرد.

اسناد مسافرت: دول متعاهد براي پناهندگان اسناد مسافرت صادر خواهند کرد؛ مگر اینکه دلایل آمرانه مربوط به امنیت ملي و نظم عمومي مغایر با این امر باشد.

مالیات وعوارض: دولت‌های متعاهد هیچ نوع حقوق و عوارض یا مالیات غیر از آنچه در موارد مشابه از اتباع خود اخذ می‌نماید بر پناهندگان تحمیل نخواهند کرد.

انتقال دارایي: هریک از دول متعاهد طبق قوانین و مقررات خود اجازه خواهند داد که پناهندگان دارایي خود را که وارد سرزمین آن دولت نموده‌اند به سرزمین دولت دیگري که به آن‌ها اجازه استقرار مجدد داده است، انتقال دهند.

پناهندگاني که برخلاف قانون در کشور پناه دهنده بسر می‌برند

دولت‌های متعاهد پناهندگاني را که مستقیماً از سرزمیني که در آنجا زندگي و آزادی‌شان به مفهوم ماده (۱) در معرض تهدید بوده و بدون اجازه به سرزمین آن‌ها واردشده یا در آنجا بسر می‌برند؛ به خاطر این‌که برخلاف قانون وارد سرزمین آن‌ها شده‌اند یا در آن بسر می‌برند، مجازات نخواهند کرد؛ مشروط بر این‌که بلادرنگ خود را به مقامات مربوطه معرفي کرده، دلایل قانع‌کننده‌ای براي ورود یا حضور غیرقانوني خود ارائه دهند.

اخراج: دول متعاهد پناهنده‌هایی را که به‌طور منظم در سرزمین آنان بسر بردند اخراج نخواهند کرد، مگر به دلایل حفظ امنیت ملي یا نظم عمومي.

منع اخراج یا اعاده: هیچ‌یک از دول متعاهد به هیچ نحو پناهنده‌ای را به سرزمین‌هایی که امکان دارد، به علل مربوط به نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در دسته اجتماعي به‌خصوص با دارا بودن عقاید سیاسي، زندگي یا آزادي او در معرض تهدید واقع شود، تبعید نخواهند کرد یا بازنخواهند گردانید.

اما پناهنده‌ای که طبق دلایل کافي وجودش براي امنیت کشوري که در آن بسر می‌برد خطرناک بوده یا طبق رأي قطعي دادگاه محکوم به ارتکاب جرم یا جنایات مهمي شده و مضر به حال جامعه کشور تشخیص داده شود، نمی‌تواند دعوي استفاده از مقررات مذکور در این ماده را بکند.